

جمهوری اسلامی نمی‌تواند با جنگ افروزی بقای خود را تضمین کند!

ادامه بسته شدن تنگه هرمز و محاصره دریایی آمریکا در منطقه همچنان مانع صدور و فروش نفت جمهوری اسلامی در بازارهای جهانی است و بحران اقتصادی رژیم را به مرحله فروپاشی رسانده است. با این حال کادر رهبری و فرماندهان سپاه پاسداران، تلاش دارند با شلیک موشک و پهباد به سوی کشتی‌های نفت‌کش در تنگه هرمز و بسوی زیر ساخت‌های اقتصادی کشورهای منطقه و بسوی پایگاه‌های آمریکا در آن کشورها، دولت آمریکا را برای تن دادن به "سازش آبرومندانه" تحت فشار قرار دهند. به این منظور در تلاش بوده‌اند تا بازمانده نیروهای موسوم به "محور مقاومت" را برای اهداف خود بکار گیرند. در یک ماه گذشته و بدنبال مراسم جنازه گردانی هدمند علی خامنه‌ای در شهرهای نجف و کربلا در عراق، بعضی گروه‌های نیابتی حشد شعبی را نیز تجهیز و فعال کرده تا با پرتاب موشک و پهباد به پایگاه‌های آمریکا و مراکز نفتی در، بحرین، اردن، عربستان سعودی، اقلیم کردستان و حتی قطر نشان دهند می‌توانند امنیت آنان را با خطر مواجه نمایند.

پرتاب موشک بسوی مراکز نفتی عربستان سعودی از سوی این گروه‌ها در عراق با هدایت مستقیم فرماندهان سپاه پاسداران در هفته گذشته، با حملات وسیع و مشترک آمریکا و عربستان سعودی به این گروه‌ها پاسخ داده شد. طی این حملات مشترک، پایگاه‌های گروه‌های حشد شعبی وابسته به جمهوری اسلامی، مراکز فرماندهی آنها در شهرهای هفت استان عراق منهدم گردید. حشد شعبی در بیانیه‌ای آمار اولیه تلفات این حملات را دستکم ۲۰ نفر و تعداد زخمی‌ها را ۳۲ نفر اعلام کرد. با این حال کشته شدن ۵ نفر از فرماندهان سپاه پاسداران در این عملیات‌ها و انتقال جنازه‌های آنان به ایران، شکی برای دولت‌های خارجی و افکار عمومی باقی نگذاشت که جمهوری اسلامی در حملات موشکی و پهبادی به عربستان سعودی در این دوره دست داشته است. گروه "حرکت حزب‌الله النجبا" وابسته به جمهوری اسلامی، تهدید نمود در تلافی آن، منافع و امنیت آمریکا و عربستان

اطلاعیه برگزاری پلنوم سوم
کمیته مرکزی کومه‌له
...

بیانیه پلنوم سوم
کمیته مرکزی کومه‌له
در مورد اوضاع سیاسی کنونی،
جهت‌گیری‌ها و وظایف



اعدام، جنگ
و خشونت ساختاری،
ابزارهای بازتولید سلطه!

پس از سرنگونی، کدام آلترناتیو جایگزین قدرت حاکم می‌شود؟



برچیدن شرکت‌های پیمانکاری
خواست اصلی کارگران پیمانی

کارگران هم پیمان:

اگر خود را از زیر ستم جمهوری اسلامی رها نکنیم
هرگز روز خوش نخواهیم دید!

ادامه کارزار "سه‌شنبه‌های نه به اعدام"

در هفته ۱۳۲ در ۵۹ زندان کشور

فراخوان به همبستگی جمعی علیه اعدام

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً
برای این نشریه ارسال شده باشد را
چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر
ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان
امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه
کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر
قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد
فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف
مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲
است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193
0046760854015
004799895674
00436601195907

تماس با کمیته تشکیلات
دلال شهرها

komite.shahrha@gmail.com

اعلام جنگ و لغو آنها تا کنون نشان می‌دهد که او به
رغم رجز خوانی و جنگ افروزی‌هایش، در جنگ با
جمهوری اسلامی به اهداف خود نرسیده و برای ادامه
جنگ با مشکلات و فشارهای داخلی و بین‌المللی
زیادی مواجه است. به این منظور علاوه بر لغو فرمان
عملیات گسترده نظامی، دستور عقب نشینی و تخلیه
پایگاه‌هایش در بعضی نقاط از کشورهای منطقه از
جمله در اربیل اقلیم کردستان را صادر و اجرایی کرد.

اما جنگ تاکنونی جمهوری اسلامی با آمریکا
علاوه بر اینکه به زیرساختهای نظامی، پایگاههای
موشکی و پهبادی، مراکز فرماندهی، تجهیزات
لجستیکی و ارتباطی رژیم خسارات زیادی وارد کرده
است، تأسیسات آب، برق، ارتباطات مواصلاتی،
راهها، پلها، تونلها و مراکز تولیدی را ویران ساخته
تا جایی که تعمیر و بازسازی آن‌ها سال وقت و
صدها میلیارد دلار هزینه در بر خواهد داشت که
به سفره مردم ایران تحمیل خواهد شد. تبعات این
جنگ امپریالیستی و ارتجاعی اگر برای فرماندهان
و رهبران دزد و فاسد جمهوری اسلامی اهمیتی
ندارد و زندگی مجلل و سرمایه گذاری‌هایشان در
خارج کشور را تهدید نمی‌کند، اما مصائب این
جنگ ویرانگر با گسترش بیکاری، گرانی، تورم، و
فقر بی سابقه، زندگی و معیشت کارگران و اکثریت
مردم ایران را بشدت تحت فشار قرار داده است.
با وجود این رژیم جمهوری اسلامی که قادر به تأمین
خواست و مطالبات کارگران و دیگر اقشار تهیدست
جامعه نیست، می‌خواهد با اتکا تشدید سرکوب و
تهدید و اعدام در زندانها و در ملاء عام، جامعه را
مرعوب سازد و از بروز یک انفجار عظیم اجتماعی
جلوگیری نماید. اما تشدید سرکوب بدون شک
نخواهد توانست مانع تداوم و گسترش اعتصابات
و اعتراضات کارگران و دیگر اقشار فرودست و
روند فروپاشی و سقوط رژیم اسلامی گردد.



در منطقه را هدف قرار خواهند داد.

این امر موجب شد تا عربستان سعودی با برگزاری
کنفرانسی با شرکت نمایندگان ۴۳ دولت در ریاض
پایتخت این کشور، ائتلافی با مشارکت ۱۴ دولت
از جمله مصر، اردن، ترکیه، پاکستان، یمن، دولت
های خلیج برای حفاظت از مسیر کشتیرانی در
آبراه های مهم اقتصادی منطقه تشکیل گردد. در
همین رابطه دبیرکل شورای همکاری خلیج نیز
حملات ادامه دار گروه‌های حشد شعبی به عربستان
در روز سه شنبه را محکوم کرد و بر همبستگی
کشورهای عضو شورا با عربستان تأکید نمود. این
واکنش‌ها جمهوری اسلامی را در موقعیت ضعیف
تری برای دخالت در تنگه هرمز قرار خواهد داد.
در اقدامی دیگر این دولتها و آمریکا، علی زیدی
نخست وزیر و فرمانده کل نیروهای مسلح عراق را
برای خلع سلاح هرچه سریعتر بازمانده گروه‌های
حشد شعبی تحت فشار بیشتری قرار داده‌اند.

حملات موشکی جمهوری اسلامی به پایگاههای
آمریکا به ویژه در اردن در روز سه‌شنبه گذشته،
موجب گردید که ترامپ اعلام کند، در هماهنگی
با نتائیهو دستور عملیات نظامی وسیعی علیه زیر
ساختهای انرژی جمهوری اسلامی را صادر کرده
است، اما با وساطت برخی دولتها آنرا متوقف کرده
و به جمهوری اسلامی فرصت دیگری برای مذاکره
و توافق خواهد داد. بدنبال آن عباس عراقچی، وزیر
امور خارجه رژیم اسلامی روز یک‌شنبه ۱۱ مرداد،
اعلام کرد که مذاکرات تهران و مسقط درباره تنگه
هرمز در مراحل پایانی قرار دارد. سخنگوی وزارت
خارجه رژیم نیز ضمن تأیید این خبر اعلام نمود که:
"روند مذاکرات رو به جلو بوده و با عِمان همکاری
خوبی در مسیر بازگشایی یک مسیر جدید دریایی در
تنگه هرمز داریم". با این حال خبرگزاری فارس وابسته
به سپاه پاسداران رژیم، خبر توافق بازگشایی تنگه
هرمز را تکذیب کرد. تصمیمات نا متعادل ترامپ در



اطلاعیه برگزاری پلنوم سوم کمیته مرکزی کومه‌له



مرداد ۱۴۰۵

ژوئیه ۲۰۲۶

کلیات آن، پلنوم به گزارش تشکیلاتی پرداخت. در این بخش مسئولین ارگانهای مختلف تشکیلات کومه‌له گزارش کار و فعالیت ارگان خود در فاصله میان دو پلنوم را ارائه دادند. بعد از بحث و بررسی ضعف‌ها و کمبودها و طرح راه‌کارها جهت بهبود و ارتقای کمی و کیفی فعالیت‌ها، ارگانها و کمیته‌های تشکیلاتی در جای خود ابقا و یا تجدید سازمان پیدا کردند. پلنوم همچنین کمیته رهبری منتخب خود را موظف کرد تا با توجه به مباحثات پلنوم، متن نهایی بیانیه سیاسی را آماده و بزودی منتشر نماید.

در بخش پایانی، نشست وسیع کمیته مرکزی کومه‌له، به منظور هدایت فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی کومه‌له در این دوره، از میان اعضای کمیته مرکزی کومه‌له، رفقا رنوف پرستار، رحیم عزیز پور، محمد کمالی، رشید شکر رزاقی، حسن شمسی، صلاح مازوجی، جلال محمد نژاد، گوهر معمارزاده و مرضیه نظری را به عنوان اعضا کمیته رهبری کومه‌له، انتخاب نمود و با انتخاب رفیق رحیم عزیز پور به عنوان دبیر کمیته مرکزی کومه‌له به کار خود پایان داد.

کمیته رهبری کومه‌له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۵ مرداد ۱۴۰۵

۲۷ ژوئیه ۲۰۲۶



سلطنت طلبان فاشیست و سازمان مجاهدین خلق، به زمینه‌های عینی گسترش جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی در جامعه و بر ضرورت ارتقای سازمانیابی این جنبش‌ها، شکل دادن به یک رهبری سراسری و نقش آفرینی نیروهای سوسیالیست و انقلابی در این زمینه تاکید گردید. این بیانیه بطور مفصل به وظایف کومه‌له و وظایف فعالین آن در کردستان می‌پردازد.

در کردستان مهمترین وظیفه‌ی ما کمک به آماده کردن کارگران و زحمتکشان و مردم آزادیخواه کردستان جهت پاسخگویی به نیازهای عاجل این دوره و ایجاد فرصت برای پیشروی و خنثی کردن مخاطراتی است که جنبش انقلابی کردستان را تهدید می‌کند. بیانیه تاکید می‌کند که این فرصت‌ها نه با امید بستن به مداخله قدرتهای امپریالیستی نه از بیراهه‌ای که احزاب ناسیونالیست جنگ‌طلب پیش پای مردم کردستان نهاده‌اند، بلکه فقط از طریق برانگیختن و دامن زدن به اعتراضات توده‌ای علیه گرانی، بیکاری، کمبود آب و برق، علیه سرکوبگری‌های رژیم و طرح شعارهای منطبق با نیازهای واقعی این دوره ایجاد می‌شوند. بر متن گسترش این جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی است که فرصت برای ارتقای سازمانیابی این جنبش‌ها، به هم مرتبط کردن شبکه فعالان و سازماندهندگان در سطح شهرهای کردستان فراهم می‌آید. فعالین کومه‌له و دیگر سوسیالیست‌های انقلابی با نقش آفرینی در این مسیر است که می‌توانند به وظایف خطیر خود در این دوره عمل کنند.

بعد از بحث و بررسی پیش‌نویس بیانیه سیاسی و طرح پیشنهادات تکمیلی و تدقیقی و تصویب

سومین پلنوم کمیته مرکزی کومه‌له منتخب کنگره ۱۹، با شرکت اعضای کمیته مرکزی کومه‌له و کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که به عنوان ناظر به این پلنوم دعوت شده بودند، در روزهای شنبه و یکشنبه، سوم و چهارم مرداد ۱۴۰۵ برابر با ۲۵ و ۲۶ ژوئیه ۲۰۲۶ برگزار گردید. پلنوم با سرود انترناسیونال سرود همبستگی جهانی طبقه کارگر و یک دقیقه سکوت در گرامی‌داشت یاد جانبازان کومه‌له و حزب کمونیست ایران و تمامی جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم کار خود را آغاز کرد.

اولین دستور جلسه پلنوم معرفی پیش‌نویس بیانیه سیاسی کمیته مرکزی کومه‌له به پلنوم و بحث و بررسی آن بود. در این بیانیه که پیش‌نویس آن از جانب کمیته رهبری تهیه شده بود، به بن‌بست دولت آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی در ادامه جنگ و شکست و درماندگی آنها در پایان دادن قطعی به جنگ و پیامدهای آن بر اوضاع خاورمیانه و ایران پرداخته شده است. در این بیانیه تاکید شده که اگر چه اجماعی در ساختار جمهوری اسلامی به رغم تمام موانعی که سر راه دارد مسیر سازش با آمریکا را در پیش گرفته است، اما این جهت‌گیری راهبردی به معنای گشایش سیاسی در اوضاع سیاسی ایران نخواهد بود و رژیم جمهوری اسلامی رو به جنبش‌های اجتماعی و مردم ایران همچنان استراتژی تشدید سرکوب را پیش خواهد برد. در این بیانیه ضمن اشاره به بی‌اعتبار شدن نیروهای اپوزیسیون بورژوازی جنگ طلب، بویژه

کمک مالی به حزب کمونیست ایران و کومه‌له



اعضا، هواداران و دوستان

حزب کمونیست ایران و کومه‌له!

مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت‌هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه‌له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه‌های قابل دسترسی‌تر، فعالیت‌هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی‌ای شایسته انسان پیش ببرد!

حزب در شبکه‌های اجتماعی

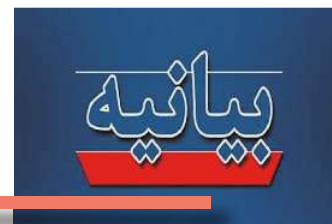
 [peshrawcpiran\](#)

 [peshrawcpiran](#)

 [peshrawcpiran](#)

 [komala cpi](#)





بیانیه پلنوم سوم کمیته مرکزی کومه‌له در مورد اوضاع سیاسی کنونی، جهت‌گیری‌ها و وظایف

مرداد ۱۴۰۵ / آگوست ۲۰۲۶

جنگ و موقعیت جمهوری اسلامی

اوضاع کنونی خاورمیانه و ایران بشدت تحت تأثیر بن‌بست دولت آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی در ادامه جنگ تمام‌عیار و شکست و ناتوانی آنها در برقراری «صلح» قرار گرفته است. دولت آمریکا علاوه بر شکست‌های راهبردی و ناتوانی در بازسازی هژمونی رو به افول خود، برای ادامه جنگ با کمبود موشک‌های رهگیر و مهمات هدایت‌شونده مواجه شده و همین واقعیت پایگاه‌های نظامی آن و متحدانش در حوزه خلیج را آسیب پذیر کرده است. در همانحال بسته شدن تنگه هرمز و جهش قیمت نفت و گاز در بازارهای بین‌المللی، نگرانی از رکود اقتصاد جهانی و تبعات این اوضاع بر نرخ تورم و افزایش قیمت‌ها در آمریکا و تأثیرات آن بر جنبش «ماگا» و انتخابات میان‌دوره ای پیش‌رو، دولت ترامپ را با مشکلات جدی برای ادامه جنگ روبرو کرده است.

جمهوری اسلامی نیز که با تکیه بر زرادخانه موشکی و پهبادی توانسته پایگاه‌های نظامی آمریکا و تأسیسات نفت و گاز کشورهای حوزه خلیج را مورد حمله قرار دهد و عبور و مرور کشتی‌ها در تنگه هرمز را مختل کند، اما به لحاظ بنیه اقتصادی توان ادامه جنگ را ندارد. رژیم اسلامی با بستن تنگه هرمز توانست بازار انرژی و اقتصاد جهانی را تحت تأثیر قرار داده و آن را به یک اهرم فشار سیاسی علیه آمریکا برای پایان جنگ تبدیل کند. اما در ادامه و با محاصره دریایی بنادر جنوب ایران و کاهش شدید صادرات نفت، روشن شد که قدرت بازدارندگی تنگه هرمز هم محدود است و نمی‌تواند مانع از سرگیری حملات نظامی آمریکا شود. جمهوری اسلامی با کاهش شدید و قطع صادرات نفت برای تأمین هزینه سنگین ادامه جنگ بشدت تحت فشار قرار دارد، بویژه در شرایطی که به دلیل ابعاد گسترده فقر و بیکاری، تورم و گرانی و اوضاع فلاکت‌باری که این رژیم به زندگی و معیشت اکثریت مردم ایران تحمیل کرده است، خود را در خطر یک انفجار اجتماعی می‌بیند. تفاهمنامه ۱۴ بندی میان دولت آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی نتیجه همین بن‌بست در ادامه جنگ و شکست و ناتوانی در برقراری «صلح» است. در حالی که در این تفاهمنامه بر پایان جنگ در همه جبهه‌ها و تضمین تمامیت ارضی و حاکمیت

سپاه پاسداران و نهادهای وابسته به بیت رهبری در اقتصاد با موانع زیادی روبرو است. اما آنچه روشن است، تحت فشار واقعی جنگ و ناهمخوانی بنیه اقتصادی حکومت اسلامی با ادامه سیاست جنگ افروزانه، اختلاف بر سر این دو استراتژی متفاوت به محور اصلی جدال و کشمکش‌های جناح‌ها و باندهای حکومتی در این دوره تبدیل شده است. فرماندهان و کادر جدید رهبری سپاه پاسداران که نقش اصلی را در تصمیم‌سازی‌های رژیم جمهوری اسلامی دارند، در همانحال که تهاجمی تر در مقابله با آمریکا عمل می‌کنند، ظرفیت مذاکره مستقیم و سازش با آمریکا را هم دارند.

تشدید سرکوب و چشم‌انداز گسترش جنبش‌های اجتماعی

با اینحال تغییر در استراتژی بقای جمهوری اسلامی و بازگشت به مذاکره و سازش با آمریکا زیر فشار بن بست جنگ و خطر فروپاشی اقتصادی به هیچ‌وجه به معنای باز شدن فضای سیاسی در جامعه ایران نخواهد بود. در آنصورت نیز تشدید سرکوب همچنان رکن اصلی استراتژی بقاء و تاکتیک محوری رژیم اسلامی برای مقابله با رشد جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی در جامعه خواهد بود. ادامه موج اعدام‌ها و بویژه تأیید احکام اعدام معترضان پرونده میدان علیخانی اصفهان و اجرای برخی از این احکام، و صدور احکام سنگین زندان علیه فعالان جنبش کارگری و دانشجویی و هنرمندان گویای ادامه همین روند است. اما به رغم تشدید سرکوب سیاسی، رژیم جمهوری اسلامی در برابر دو پدیده حجاب اسلامی و اجباری و آزادیهای فرهنگی به ناچار و از سر درماندگی کوتاه خواهد آمد و با اغماض برخورد خواهد کرد. این تحول ناشی از این واقعیت است که جامعه ایران زیر پوست سرکوب خونین جمهوری اسلامی تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی مهمی را پشت سر گذاشته است. روی‌آوری گسترده زنان به تحصیلات عالی و ورود آنان به بازار کار غیر رسمی، حضور پررنگ آنان در جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی و بویژه نقش آفرینی زنان در جنبش انقلابی ژینا، نگاه طبقات و اقشار مختلف نسبت به جایگاه زنان در جامعه را تغییر داده است. جامعه به لحاظ فرهنگی نیز مدتها است

لبنان و عبور و مرور آزاد کشتی‌ها در تنگه هرمز و پایان تهدیدات جنگی تأکید شده، اما این تأکیدات نتوانست مانع ادامه اشغال جنوب لبنان از جانب ارتش اسرائیل، ادامه حملات موشکی سپاه پاسداران به نفت‌کش‌ها در تنگه هرمز و تهدیدات جنگی ترامپ گردد. این موقعیت محصول توازن قوای واقعی در میدان‌های مختلف این جنگ است. از اینرو درگیری‌ها و تنش‌های نظامی جاری بیش از آنکه نشانه تمایل دو طرف برای از سرگیری یک جنگ تمام‌عیار باشد، بازتاب تلاش طرفین برای تثبیت برداشت خود از نتایج جنگ چهل روزه و افزایش قدرت چانه‌زنی و امتیاز گرفتن در مذاکرات است. با از سرگیری و ادامه حملات نظامی اگر چه سرنوشت تفاهمنامه در ابهام قرار گرفته است، اما مستقل از سرنوشت آن، تهدد دولت آمریکا به تعلیق تحریم‌ها و ایجاد یک صندوق ۳۰۰ میلیارد دلاری با همکاری کشورهای منطقه برای بازسازی اقتصاد جمهوری اسلامی و تعهد به ایجاد سازوکارهای لازم بار پیشبرد این پروژه از جانب آمریکا و استقبال جمهوری اسلامی از آن به معنای آن است که جناح‌هایی در ساختار جمهوری اسلامی راهبرد بقای نظام اسلامی را از مسیر سازش و مدیریت اختلافات با آمریکا و باز تعریف مناسبات سیاسی و اقتصادی با کشورهای منطقه تعقیب می‌کنند. این تفاهم چنانکه پیگیری شود و به اجر در آید به معنای یک تحول مهم ژئوپلیتیک در منطقه خاورمیانه است. این به معنای بازآرایی در روابط سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی با کشورهای حوزه خلیج و آمریکا خواهد بود. یعنی پایان قطعی استراتژی تعرض و جنگ بازدارنده جمهوری اسلامی در خاورمیانه، یعنی اینکه جمهوری اسلامی اینبار بجای اینکه با تکیه بر پروژه‌های هسته‌ای، سازماندهی و تجهیز نیروهای محور مقاومت و مداخله نظامی در کانون‌های بحران منطقه، استراتژی بقای خود را تعقیب کند، از مسیر گسترش مناسبات اقتصادی و سیاسی با کشورهای منطقه، سرمایه‌گذاری کشورهای منطقه در صنایع نفت ایران و مدیریت اختلافات خود با آمریکا در منطقه، بقای خودش را حفظ، و روند جدیدی را برای بازسازی اقتصاد بحران‌زده سرمایه‌داری ایران آغاز خواهد کرد. البته این استراتژی با توجه به پافشاری جناح‌هایی از حکومت بر انتقام جویی و رویکرد جنگ جنگ تا پیروزی، ساختار رانتی و نفوذ گسترده



فرهنگ و ایدئولوژی جمهوری اسلامی را به چالش کشیده و پشت سر گذاشته است. جمهوری اسلامی با وجود شاخ و شانه کشیدن حزب‌اللهی‌ها از زنان بی‌حجاب و ایجاد محدودیت برای فعالیت‌های فرهنگی پیشرو نمی‌تواند عقبه تاریخ را به عقب برگرداند. رژیم جمهوری اسلامی نه با ادامه جنگ و نه با در پیش گرفتن مسیر سازش با آمریکا نمی‌تواند با وعده پایان تحریم‌ها، آزاد شدن پول‌های بلوکه شده و گشایش در زندگی اقتصادی مردم ... حالت انتظار و دست روی دست گذاشتن را در جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی دامن بزند. جامعه وارد مرحله‌ای از انتظار نخواهد شد، تضادهای طبقاتی تشدید و شکاف‌های اجتماعی عمیق‌تر خواهند شد. جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش انقلابی کردستان، جنبش نه به اعدام و جنبش دادخواهی و ... طی این سالها در نبردی سنگر به سنگر دستاوردهایی را به دست آورده‌اند که جنگ و سرکوب نتوانسته آنها را نابود کند. پرورده شدن طیف نسبتاً گسترده‌ای از رهبران چپ و رادیکال در دل این مبارزات و درجه‌ای از سازمانیابی، دستاوردها و سرمایه‌های استراتژیکی هستند که این جنبش‌های اجتماعی با تکیه به آن استمرار خود را حفظ خواهند کرد. بنابراین همانطور که اعتراضات کارگران و بازنشستگان و جنبش نه به اعدام در این شرایط جنگی نشان داده اند، تداوم و گسترش جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی امری اجتناب ناپذیر است.

جنگ و صف‌بندی نیروها

تجربه جنگ چهل‌روزه و تداوم حملات آمریکا به زیر ساخت‌های اقتصادی و اجتماعی و تأثیرات ویرانگر این جنگ بر کار و زندگی و معیشت و جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی، آلت‌رناتیوها و جریانهای راست جنگ طلب مانند سلطنت‌طلبان، سازمان مجاهدین خلق را بی اعتبار ساخت و ماهیت مواضع و سیاست‌های احزاب ناسیونالیست در کردستان که برای آغاز حملات آمریکا و اسرائیل لحظه شماری می کردند و یا جریانی که تحت نام چپ و کارگر به سرنوشتی جمهوری اسلامی از طریق تداوم بمباران‌ها امید بسته بود را بیشتر برای مردم ایران روشن کرد. بر خلاف مواضع و سیاست‌های جنگ‌طلبانه نیروهای اپوزیسیون بورژوازی، تجربه این جنگ‌ها نشان داد که توهم به دستیابی به «آزادی و رفاه و ثبات» از طریق دخالت قدرتهای امپریالیستی تا چه اندازه پوچ و بی پایه و برای جنبش آزادیخواهانه مردم ایران زیانبار و کشنده است. این جنگ همچنین ماهیت ارتجاعی مواضع و

عملکرد نیروهای چپ محور مقاومتی که متأسفانه در مواردی برخی از نیروها و محافل چپ رادیکال تحت نام کمونیسم نیز در دام آن گرفتار آمدند را بیش از پیش بر ملا کرد. نیروهای چپ محور مقاومتی راهبرد بازدارندگی و جنگ افروزی جمهوری اسلامی را بخشی از مقاومت در برابر سلطه سرمایه و امپریالیسم معرفی می‌کنند. چپ محور مقاومتی با دفاع از کارنامه جنایتبار رژیم جمهوری اسلامی در داخل ایران و در حمایت و تجهیز گروه‌های تروریست اسلامی موسوم به محور مقاومت در واقع پیوند عمیق خود را با ناسیونالیسم و عظمت‌طلبی تحقیر شده سپاه پاسداران و در همانحال ضدیت خود را با جنبش آزادیخواهی در ایران نشان داده است.

در برابر این جنگ امپریالیستی و ارتجاعی و جبهه نیروهای اپوزیسیون راست جنگ‌طلب و چپ محور مقاومتی هواخواه رژیم اسلامی، صف احزاب، سازمان‌ها و نیروهای کمونیست و چپ و انقلابی و یک نیروی عظیم چپ اجتماعی رادیکال قرار دارند که با بر ملا کردن ماهیت سرمایه‌دارانه این جنگ و اهداف طرفین و پیامدهای ویرانگر آن بر امنیت و کار و زندگی و مبارزات کارگران و مردم آزادیخواه ایران، بر ضرورت تشدید مبارزه برای آماده کردن ملزومات سرنوشتی جمهوری اسلامی تأکید کردند. کومه له و حزب کمونیست ایران به عنوان عضو شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان و در سطح سراسری از مدافعان پیگیر این سیاست کارگری و سوسیالیستی در قبال جنگ هستند. جنبش سوسیالیستی ایران با تکیه بر همین موضعی که از زاویه دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان در قبال این جنگ ارتجاعی اتخاذ کرد و کارنامه درخشانی که در زمینه کار روشنگرانه در مورد ماهیت این جنگ از خود بجای گذاشت باید به استقبال وظایف خود در دوره پیش رو برود.

با توجه به ارزیابی فوق و از آنجا که به دلیل ابعاد گسترده بیکاری، افزایش ساعت به ساعت قیمت کالاهای مورد نیاز روزانه مردم، بحران کمبود آب و انرژی و شدت فقر و فلاکتی که به اکثریت جامعه تحمیل شده و درماندگی دولت در پایان دادن به این اوضاع، زمینه‌های عینی تداوم جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی به قوت خود باقی است، در این دوره مهمترین وظایف ما سوسیالیست‌ها دامن زدن به جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی و اعتراضی و یاری رساندن به ارتقای سازمانیابی این جنبش‌ها و شکل دادن به یک رهبری سراسری است. در همین راستا تعیین دقیق شعارهای تاکتیکی از اهمیت تعیین کننده‌ای برخوردار هستند، چون توده کارگران و فرودستان جامعه حول شعارهایی که ریشه

در نیازها و زندگی واقعی آنها دارد بسیج می‌شوند. خواست قطع جنگ بی‌درنگ، تأکید بر خواست‌هایی مانند بهداشت و درمان رایگان، آموزش رایگان، بیمه بیکاری در دل جنگ و فقر و فلاکتی که حکومت اسلامی سرمایه‌داران به اکثریت مردم ایران تحمیل کرده از مقبولیت اجتماعی برخوردارند. یا شعارهایی نظیر زندانی سیاسی آزاد باید گردد، مجازات اعدام لغو باید گردد، آن شعارهایی هستند که توده‌گیر شدن آنها می‌تواند نقش موثری در عقب نشاندن دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی داشته باشند. همچنین شعارهای استراتژیک آزادی، برابری، اداره شورایی یا نان، کار، آزادی، اداره شورایی، شعارهایی هستند در همانحال که اهداف انقلابی و مبارزه برای سوسیالیسم را با عمل سیاسی و مبارزات روزمره پیوند می‌زنند، و تصویری از چگونگی اداره جامعه در دوره بعد از سرنوشتی جمهوری اسلامی ارائه می‌دهند، مرز قاطعی نیز با نیروهای اپوزیسیون بورژوازی که خواهان دست به دست شدن قدرت سیاسی از بالای سر مردم هستند را ترسیم می‌کنند.

وظایف کومه‌له در کردستان

در کردستان مهمترین وظیفه‌ی ما کمک به آماده کردن کارگران و زحمتکشان و مردم آزادیخواه کردستان جهت پاسخگویی به نیازهای عاجل این دوره و ایجاد فرصت برای پیشروی و خنثی کردن مخاطراتی است که جنبش انقلابی کردستان را تهدید می‌کند. این فرصت‌ها نه با امید بستن به مداخله قدرتهای امپریالیستی نه از بیراهه‌ای که احزاب ناسیونالیست جنگ‌طلب در کردستان پیش پای مردم کردستان نهاده‌اند، بلکه فقط از طریق برانگیختن و دامن زدن به اعتراضات توده‌ای علیه جنگ و گرانی، بیکاری، کمبود آب و برق، علیه کشتار کولبران و سرکوبگری‌های رژیم جمهوری اسلامی و طرح شعارها و تاکتیک‌های منطبق با نیازهای واقعی این دوره ایجاد می‌شوند. بر متن این جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی است که فرصت برای ارتقای سازمانیابی این جنبش-ها، به هم مرتبط کردن شبکه فعالان و سازماندهندگان در سطح شهرهای کردستان فراهم می‌آید. فعالین کومه‌له و دیگر سوسیالیست‌های انقلابی با نقش آفرینی در این مسیر است که می‌توانند به وظایف خطیر خود در این دوره عمل کنند.

فقط با برانگیختن و گسترش جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی علیه فقر و فلاکت اقتصادی و بی حقوقی‌هایی که جمهوری اسلامی به اکثریت مردم تحمیل کرده است می‌توان فرصت و شرایط مناسب برای ایجاد تشکلهای توده‌ای در محل کار و زیست کارگران، در مدارس و دانشگاه‌ها،



محلی بین ملیت‌های کرد و ترک شکاف و تفرقه ایجاد کرده و این شکاف‌ها را به زمینه نزاع تبدیل نمایند. باید از همین امروز با تبلیغ روح اتحاد و همبستگی در میان مردم از هر ملیت و مذهبی که باشند زمینه سر باز کردن این شکاف‌ها و تفرقه‌ها را از بین برد. باید با تبلیغ مستمر آلترناتیو حاکمیت شورایی، به مردم کردستان اطمینان داد که حاکمیت شورایی و دخالت مستقیم مردم در امر قانونگذاری و امور اجرایی به بهترین نحو ممکن ملزومات تحقق آزادیهای بی‌قید و شرط سیاسی، برابری کامل زن و مرد، و جدائی دین از دولت و آموزش و پرورش، تأمین خدمات اجتماعی، لغو مجازات اعدام ... و حق تعیین سرنوشت مردم کردستان را تأمین می‌کند. تنها تحت حاکمیت شورایی و با مشارکت کارگران و زحمتکشان و همه آحاد مردم کردستان در حیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه است که مسئله ملی به شیوه دموکراتیک و در جهت منافع کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان حل می‌شود و به ستمگری ملی پایان داده می‌شود. تمرکز فعالیت‌های رهبری کومه له و فعالین کومه له در داخل، تبلیغات سیاسی و کلیه فعالیت‌های رسانه‌ای، تلویزیون، شبکه‌های اجتماعی، نشریه، سایت‌ها باید مطابق نیازهای این دوره در خدمت پیشبرد جهت‌گیری‌ها و انجام وظایف فوق باشد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد حاکمیت شورایی مردم در کردستان
زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی کومه له
 سازمان کردستان حزب کمونیست ایران
 ۱۲ مرداد ۱۴۰۵
 ۳ آگوست ۲۰۲۶



جمهوری اسلامی است. تجربه جنگ چهل روزه مانند تجارب تهاجم و مداخله نظامی آمریکا در افغانستان، عراق، لیبی و ... بار دیگر نشان داد که این مداخله‌گری‌ها نه در ایران و نه در هیچ کجای دنیا غیر از کشتار و ویرانگری و فقر و گرانی و به حاشیه راندن جنبش‌های اجتماعی نتایجی در بر نداشته است. لازم است در مورد تاکتیک اعزام واحدهای نیروی پیشمرگ به داخل ایران در شرایط کنونی به احزاب ناسیونالیست در کردستان هشدار داد. اتخاذ این تاکتیک در شرایط میلیتاریزه کردستان به جمهوری اسلامی امکان می‌دهد که با به دام انداختن و کشتار پیشمرگان، قدرقدرتی توخالی خود را به رخ مردم بکشد و حضور پیشمرگان را به دستاویزی برای تشدید نظامیگری و بگیر و بندهای گسترده‌تر، تشدید سرکوب و امنیتی کردن فضای شهرها برای فعالین جنبش‌های اجتماعی تبدیل کند. این تاکتیک در شرایط کنونی از مقبولیت توده‌ای برخوردار نیست و به اعتبار مبارزه مسلحانه در کردستان بشدت لطمه می‌زند. مشروعیت بی‌چون و چرای مبارزه مسلحانه در مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی که نزدیک به نیم قرن است علیه مردم کردستان اعلام جنگ داده و کردستان را میلیتاریزه کرده، هر تاکتیک نظامی در هر شرایطی را توجیه نمی‌کند. از آنجایی که پیش‌بینی می‌شود رژیم جمهوری اسلامی به حملات موشکی و عملیات نظامی علیه اردوگاه‌ها و پایگاه‌های احزاب و نیروی اپوزیسیون و پناهندگان سیاسی مستقر در کردستان عراق ادامه دهد، اتخاذ سیاستی فعال و محکوم کردن این حملات و جنایات جمهوری اسلامی و دفاع از امنیت جانی و آزادی فعالیت سیاسی این نیروها همچنان بخشی از وظایف کومه له است. جمهوری اسلامی با فعال کردن مزدوران محلی در کردستان و احتمال بکار گرفتن گروه‌های تروریست اسلامی، تشدید فضای ترور و تفرقه افکنی‌های ملی و مذهبی را به یک مخاطره جدی تبدیل کرده است که باید در برابر آن با هوشیاری کامل عمل کرد. برای نمونه نباید بگذاریم رژیم جمهوری اسلامی و مرتجعین

در بیمارستان‌ها، ایجاد کمیته‌ها، بنکه‌ها، شوراها و نهادهای توده‌ای در روستاها و محلات شهرها و تشکیل انجمن‌ها و سازمان‌های زنان در محلات را فراهم آورد. از این طریق می‌توان هر گونه خلاء اداری در مدیریت و اداره جامعه در نتیجه ضعف حکومت اسلامی در هر شرایطی را با مدیریت نهادهای توده‌ای بر خاسته از دل توده‌ها پر کرد. فقط با ایجاد این سازمانها و نهادهای توده‌ای است که با بهبود توازن قوا، کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان قادر خواهند شد از پایین و با تکیه بر این نهادها اداره و مدیریت جامعه را مستقیماً در دست بگیرند.

در این دوره گسترش تشکیلات حزبی کومه له نه از طریق خشت‌روخشت گذاشتن، بلکه از مسیر ایفای نقش در پاسخگویی به نیازهای جنبش‌های اجتماعی و کمک به سازمانیابی این جنبش‌ها می‌گذرد. در راستای همین جهت‌گیری‌ها و وظایف و با تکیه بر تجربه جنگ چهل روزه باید زیانبار بودن مواضع و سیاست جنگ طلبانه مرکز هم‌پیمانی احزاب ناسیونالیست جنگ‌طلب در کردستان و محافل هوادار آنها را که جهت براندازی رژیم جمهوری اسلامی خواهان ادامه جنگ و تداوم حملات آمریکا هستند را برای مردم روشن کنیم. این جنگ با ابعاد بیکاری، گرانی و فقر و فلاکتی که به مردم تحمیل کرده و با به حاشیه راندن جنبش‌های اجتماعی بزرگترین ضربه را به جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی وارد آورده است. سیاست احزاب ناسیونالیست جدای آنکه ریشه در بی‌باوری عمیق آنها به نیروی تاریخ ساز مبارزه توده‌ها دارد، مردم را در انتظار نیروی نجات‌بخش از بیرون مرزها نگاه می‌دارد. این سیاست به نیروی همبستگی جنبش حق‌طلبانه مردم کردستان باجنبش سراسری که جنبش زن زندگی آزادی آن بیش از هر زمانی تحکیم بخشید ضربه می‌زند، و این در حالی است که پیروی و پیروزی جنبش انقلابی مردم کردستان در گرو تحکیم همبستگی این جنبش با جنبش آزادیخواهانه سراسری بری سرنگونی





شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست:

اعدام، جنگ و خشونت ساختاری، ابزارهای بازتولید سلطه

و برابری طلب دعوت می‌کند که در هر شهر، کشور یا مکانی که حضور دارند، به‌طور فعال در کارزارهای مبارزه علیه اعدام، چه به‌صورت مستقل و چه در همکاری و همبستگی با دیگر نیروهای آزادی‌خواه، برای آزادی زندانیان سیاسی مشارکت کنند و با حضور مؤثر در اکسیون‌ها، تجمع‌ها و کمپین‌های ضد اعدام، صدای مخالفت با ماشین سرکوب و سیاست مرگ را راسر سازند.

امروز بیش از هر زمان دیگر، گسترش همبستگی میان کارگران، زنان، جوانان، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، دانشجویان، ملیت‌های تحت ستم، زندانیان سیاسی و خانواده‌های دادخواه، شرط اساسی درهم شکستن ماشین اعدام و سرکوب است.

نه به اعدام، نه به جنگ ارتجاعی
آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی
سرنگون باد
رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

چهارشنبه ۷ مرداد ۱۴۰۵ برابر با ۲۹ ژوئیه ۲۰۲۶

امضاها:

اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران،
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست،
سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)
و هسته اقلیت



در نخستین سال‌های پس از انقلاب تا کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت و قتل عام تابستان ۱۳۶۷، از سرکوب جنبش دانشجویی، جنبش زنان، اعتراض‌های کارگری و خیزش‌های مردمی تا اعدام‌های امروز، جملگی یک سیر تاریخی واحد را نشان می‌دهد؛ رشته‌ای که بیانگر آن است که خشونت، نه انحراف از سیاست حکومت، بلکه جوهر سیاست آن است. اعدام در این چارچوب، صرف‌نظر از نوع اتهام، شکل قانونی‌شده قتل حکومتی و ابزاری برای ایجاد ترس، جلوگیری از سازمان‌یابی و درهم شکستن مقاومت اجتماعی است.

از خواسته‌های زندانیان اعتصابی زندان واحد ۲ قزل حصار که اعتصابشان در ششم مرداد پایان یافت، و نیز از کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام که اکنون برای یکصد و سی و یکمین هفته در ۵۹ زندان کشور ادامه دارد، قاطعانه باید حمایت کرد. استمرار این کارزار نشان می‌دهد که مبارزه علیه اعدام از سطح اعتراض به یک مجازات فراتر رفته و به بخشی از مبارزه عمومی علیه استبداد و خشونت ساختاری بدل شده است. این مقاومت، امروز به صدای مشترک زندانیان، خانواده‌های دادخواه، کارگران، زنان، جوانان، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و همه نیروهای آزادی‌خواه تبدیل شده است.

مقاومت در زندان زمانی که از مرز اعتراض به پرونده‌های فردی فراتر می‌رود و در حرکتی سازمان‌یافته سازوکارهای سرکوب و نفی اعدام را به موضوع اعتراض جمعی تبدیل می‌کند، عملاً به مبارزهای سیاسی علیه حاکمیت تبدیل می‌شود. از این رو، مبارزه با اعدام را نمی‌توان از مبارزه علیه مناسباتی که اعدام را تولید و بازتولید می‌کند، جدا کرد. تا زمانی که دستگاه دولت بر پایه سرکوب، استثمار، تبعیض، ایدئولوژی مذهبی و انحصار سازمان‌یافته خشونت استوار باشد، اعدام، جنگ و سرکوب نیز بازتولید خواهند شد. از این رو، مبارزه علیه اعدام، بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه برای پایان دادن به سلطه سرمایه، استبداد دینی، تبعیض ملی و جنسیتی، نظامی‌گری و استقرار جامعه‌ای آزاد، برابر و سوسیالیستی است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، از همه فعالان چپ و کمونیست و تمامی نیروهای آزادی‌خواه

اعدام‌های اخیر در اصفهان و نگرانی نسبت به سرنوشت دیگر محکومان، بار دیگر ماهیت ماشین سرکوب جمهوری اسلامی را آشکار کرد. در عوض، حضور اعتراضی مردم در میدان علیخانی اصفهان و نیز تجمع خانواده‌های زندانیان طی هفته گذشته مقابل زندان قزل حصار کرج با شعار «نه به اعدام» در همبستگی با زندانیان، بیانگر شکاف عمیق میان جامعه و حاکمیت که نشانه‌ای از شکل‌گیری همبستگی اجتماعی در برابر سیاست مرگ و سرکوب است. این حضور، هرچند محدود بوده اما نشان داد که سیاست ارباب با مقاومت مردم روبه‌رو است.

هم‌زمان، حکومت با بهره‌گیری از فضای جنگی، حملات خود به مناطق کردستان ایران، مقابله با احزاب سیاسی کرد و نیز حمله به پایگاه‌های این احزاب در اقلیم کردستان را تشدید کرده است؛ حملاتی که بنا بر گزارش‌های منتشره به جان‌باختن و مجروح شدن شماری از غیرنظامیان و نیروهای پیشمرگ انجامیده است مهدی توکلی، مدیر خانه عکاسان کردستان و زندانی سیاسی پیشین و دو تن از اعضای خانواده‌اش از جمله افرادی بوده‌اند که بر اثر شلیک مستقیم نیروهای سپاه پاسداران جان خود را از دست دادند. وقوع چنین جنایاتی نشان می‌دهد که جنگ و سرکوب داخلی دو روی یک سیاست‌اند و حاکمیت هم‌زمان با جنگ، امنیتی‌سازی جامعه و گسترش اعدام‌ها، با هدف درهم شکستن هرگونه اعتراض و مقاومت اجتماعی در پی تضمین بقای نظام سرکوبگر و فاشیستی خود می‌باشد.

جمهوری اسلامی از نخستین روزهای استقرار خود، با تلفیق استبداد سیاسی، سرمایه‌داری و ایدئولوژی مذهبی، دستگاهی از خشونت سازمان‌یافته را علیه توده‌های مردم ایران بنا کرد که وظیفه اصلی آن بازتولید سلطه طبقاتی و سیاسی است. در این ساختار، اعدام، زندان، شکنجه، جنگ، سرکوب ملیت‌های تحت ستم و نابودی تشکلهای مستقل، نه اقداماتی موردی یا واکنشی، بلکه تجلی ماهیت و ساختار اقتدارگرایی این نظام هستند. ایدئولوژی مذهبی، ابزار مشروعیت‌بخشی به سلطه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جرم‌انگاری هرگونه اعتراض است. سیستمی سرکوبگر که دستگاه قضایی، امنیتی و نظامی را در خدمت حفظ نظم موجود قرار می‌دهد. از سرکوب خلق ترکمن و جنگ علیه مردم کردستان

پس از سرنگونی، کدام آلترناتیو جایگزین قدرت حاکم می‌شود؟

خواهد شد. در این روایت، گویی تاریخ تنها منتظر جابه‌جایی گروهی از نخبگان است تا آزادی، رفاه و دموکراسی به شکلی خودکار محقق شود.

اما تجربه تاریخی خلاف این را نشان می‌دهد. جامعه‌هایی که فاقد سازمان‌یابی مستقل مردمی بوده‌اند، بارها شاهد آن بوده‌اند که با کنار رفتن یک بلوک قدرت، بلوک دیگری جای آن را گرفته است؛ بی‌آنکه مردم نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری نظم جدید داشته باشند. در چنین شرایطی، تغییرات سیاسی به جای آنکه به تعمیق دموکراسی بینجامند، صرفاً به جابه‌جایی مدیران ساختارهای موجود تبدیل می‌شوند.

بخش مهمی از تاریخ سیاسی قرن بیستم و بیست‌ویکم را می‌توان از همین زاویه تحلیل کرد. در بسیاری از کشورها، مردم هزینه اصلی تغییرات را پرداختند، اما قدرت سیاسی در نهایت به دست نیروهایی افتاد که از آمادگی سازمانی بیشتری برخوردار بودند. انقلاب‌ها و خیزش‌های مردمی بارها نشان داده‌اند که سقوط یک حکومت لزوماً به معنای انتقال قدرت به اکثریت جامعه نیست. اگر نیروی اجتماعی مستقلی که بتواند منافع اکثریت مردم را نمایندگی کند وجود نداشته باشد، خلأ ایجادشده معمولاً توسط نیروهای سازمان‌یافته‌تر، ثروتمندتر یا برخوردار از حمایت‌های خارجی پر می‌شود.

از این رو، وظیفه نیروهای مترقی نه انتظار و نه گوش فرا دادن به «وعده نجات» است و نه دل بستن به رویافروشی نخبگان سیاسی. وظیفه آنان ساختن ظرفیت‌های اجتماعی لازم برای مداخله مستقل مردم در روند تحولات است.

در این چارچوب، شوراهای اتحادیه‌ها، سندیکاها، تشکلهای توده‌ای و سایر اشکال سازمان‌یابی مستقل اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کنند. این نهادها صرفاً ابزارهای دفاع از مطالبات روزمره نیستند؛ بلکه می‌توانند به زیرساخت‌های دموکراسی واقعی و مشارکت مستقیم مردم در اداره جامعه تبدیل شوند.

به همین دلیل، نیروهای مترقی نباید میان دو قطب ناامیدی و توهم در نوسان باشند. ناامیدی، مردم را از صحنه سیاست خارج می‌کند و توهم، آنان را به دنباله‌رو پروژه‌های دیگران تبدیل می‌سازد.

تبدیل شوند افزایش می‌یابد.

طبقات حاکم معمولاً حتی در شرایط بحران نیز از شبکه‌های اقتصادی، رسانه‌ای، مالی و اداری قدرتمندی برخوردارند. بخش‌هایی از اپوزیسیون بورژوازی نیز غالباً به منابع مالی، حمایت‌های خارجی یا ارتباطات سیاسی گسترده دسترسی دارند. اما اکثریت مردم، اگر فاقد تشکلهای مستقل باشند، علی‌رغم نقش تعیین‌کننده در سرنگونی نظم موجود، ممکن است در مرحله شکل‌گیری نظم جدید به حاشیه رانده شوند.

در اینجاست که مسئله سازمان‌یابی اهمیت حیاتی پیدا می‌کند.

کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، دانشجویان، زنان و دیگر گروه‌های اجتماعی تنها زمانی می‌توانند در تعیین سرنوشت جامعه نقش مؤثری ایفا کنند که از ابزارهای مستقل سازمان‌یابی برخوردار باشند. بدون چنین ابزارهایی، انرژی اجتماعی عظیمی که در لحظات بحرانی آزاد می‌شود، به راحتی می‌تواند توسط نیروهای سازمان‌یافته‌تر مصادره گردد.

با این حال، نباید تصویری ساده و سهل‌الوصول از پیروزی به توده‌ها ارائه داد. پیروزی ممکن است، اما هرگز مسیری آسان، مستقیم و از پیش تعیین‌شده ندارد. طبقه کارگر و دیگر نیروهای اجتماعی فرودست تنها با درک همین واقعیت می‌توانند خود را به طور واقعی برای تحولات آینده آماده و متشکل کنند.

تحولات سیاسی را می‌توان به جدا شدن تدریجی لایه‌های یک پیاز تشبیه کرد. هر بحران، هر شکاف سیاسی و هر جابه‌جایی در ساختار قدرت، یکی از این لایه‌ها را کنار می‌زند. در هر مرحله نیروهایی که تا دیروز متحد بودند، در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند. بازیگرانی که زمانی در حاشیه بودند، به مرکز صحنه نزدیک می‌شوند و نیروهایی که خود را قدرتمند و شکست‌ناپذیر می‌پنداشتند، موقعیت خود را از دست می‌دهند.

در چنین شرایطی، آنچه اهمیت دارد پیش‌بینی دقیق همه رویدادها نیست؛ بلکه درک جهت عمومی تحولات و آمادگی برای مداخله در آنهاست.

بخش مهمی از اپوزیسیون بورژوازی در خاورمیانه تلاش می‌کند این تصور را ایجاد کند که با کنار رفتن یک لایه از ساختار قدرت، مسئله اصلی حل

در بسیاری از لحظات بحرانی تاریخ، تمرکز افکار عمومی بر یک پرسش واحد قرار می‌گیرد: چگونه می‌توان حکومت موجود را کنار زد؟

اما تجربه انقلاب‌ها، قیام‌ها و تحولات بزرگ سیاسی نشان می‌دهد که این پرسش، هرچند مهم، پرسش اصلی نیست. پرسش تعیین‌کننده این است: پس از کنار رفتن نظم موجود، چه نیرویی قدرت را در دست خواهد گرفت؟

تاریخ بارها نشان داده است که سقوط یک حکومت الزاماً به معنای پیروزی آزادی، عدالت اجتماعی یا دموکراسی نیست. بسیاری از حکومت‌ها سقوط کرده‌اند، اما ساختارهای سلطه در شکل‌های تازه‌ای بازتولید شده‌اند. بسیاری از انقلاب‌ها توانسته‌اند نظم کهنه را در هم بشکنند، اما نتوانسته‌اند نیروی اجتماعی لازم برای ساختن نظم نوین را سازمان دهند.

دلیل این امر ساده است. در سیاست، خلأ قدرت وجود ندارد. هنگامی که یک ساختار سیاسی فرو می‌ریزد، نیروهای مختلف برای پر کردن این خلأ وارد میدان می‌شوند. در چنین شرایطی، تعیین‌کننده‌ترین عامل نه شدت نارضایتی عمومی، بلکه میزان سازمان‌یافتگی نیروهای اجتماعی است.

اما مسئله تنها به این ختم نمی‌شود که چه نیرویی پس از فروپاشی نظم موجود قدرت را به دست می‌گیرد. به همان اندازه مهم است که چه نیرویی فرایند سرنگونی را پیش می‌برد و با چه افق و سازمانی وارد میدان می‌شود.

از منظر کمونیستی، سرنگونی جمهوری اسلامی صرفاً جابه‌جایی یک دولت با دولت دیگر نیست. هدف، انتقال قدرت سیاسی و اجتماعی به اکثریت مردم و پایان دادن به سلطه اقلیت‌های صاحب قدرت و ثروت است. به همین دلیل، کمونیست‌ها از سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به اتکای نیروی سازمان‌یافته طبقه کارگر و متحدان اجتماعی آن دفاع می‌کنند.

تجربه تاریخی نشان می‌دهد که نوع نیرویی که یک تحول سیاسی را رهبری می‌کند، تأثیر مستقیمی بر نتایج آن دارد. اگر توده‌های مردم فاقد سازمان‌یابی مستقل باشند، حتی گسترده‌ترین خیزش‌های اجتماعی نیز می‌توانند در نهایت به انتقال قدرت میان جناح‌های مختلف طبقات حاکم منجر شوند. اما هرچه وزن و حضور مستقل نیروهای کار و زحمت در روند تحولات بیشتر باشد، امکان آنکه مطالبات آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه به بخشی از نظم جدید

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه‌له

در محکومیت حملات موشکی جمهوری اسلامی

به اردوگاه سازمان زحمتکشان کردستان ایران در زرگوزله

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در ادامه حملات موشکی و پهبادی به اردوگاههای احزاب و نیروهای سیاسی اپوزیسیون کردستان ایران مستقر در اقلیم کردستان عراق، ساعت ۶ صبح روز جمعه ۲۶ تیر ۱۴۰۵ اردوگاه سازمان زحمتکشان کردستان ایران در زرگوزله از توابع شهر سلیمانیه را نیز با موشک مورد حمله قرار داد. طی این حملات موشکی، متأسفانه تا کنون ۹ پیشمرگ این سازمان با نامهای ساوان نیکی خواه، یاسین کیانپور، زکریا فقی حسن آوا، سینا سفری، سروش نصری، احمد محمودی، فرهاد قمری، رضا صادقی و کسرا رحمان نژاد جان خود را از دست داده اند و سه نفر دیگر از پیشمرگان نیز به سختی زخمی شده‌اند و از سرنوشت دوفرد دیگر نیز اطلاعی در دست نیست. بر اثر این حملات زمین‌ها و مراعات اطراف نیز دچار آتش سوزی شده و خسارات مالی به مردم غیر نظامی در منطقه نیز وارد آمده است.

رژیم جمهوری اسلامی که خود یک پای اصلی وقوع جنگ ارتجاعی و جنایتکارانه با دولت آمریکا در سطح منطقه است و طی شش روز گذشته زیر فشار موج جدید و سنگینی از حملات هوایی و موشکی ارتش آمریکا قرار گرفته می‌خواهد با گسترش این جنگ ویرانگر به سطح منطقه، با آن مقابله کند. در این میان اگر چه بمباران و حملات موشکی و پهبادی رژیم جمهوری اسلامی به اردوگاههای احزاب و نیروهای اپوزیسیون کردستان ایران در اقلیم کردستان تازگی ندارد، اما در این دوره رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، سیاست و مواضع جنگ طلبانه نیروهای ائتلاف و هم‌پیمان شش نیروی سیاسی کردستان را دستاویزی برای تداوم و گسترش حملات موشکی به اردوگاههای این نیروها و ناامن کردن شهرهای کردستان عراق قرار داده و هر روز جنایت تازه‌ای می‌آفریند. به‌طوری که در نتیجه حملات چند ماهه اخیر تاکنون، بیش از ۳۰ نفر از پیشمرگان احزاب کردستان ایران در منطقه اقلیم کردستان جان خود را از دست داده اند و تعداد زیادی نیز زخمی شده‌اند. این اعمال جنایتکارانه رژیم نشانه اوج درماندگی و عمق بحرانی است که حکومت جمهوری اسلامی در آن گرفتار آمده و راهی برای نجات از آن نیز ندارد و چنین حملاتی نمی‌توانند تضمینی برای ادامه حیات ننگینش باشند.

کومه‌له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، ضمن محکوم کردن حملات موشکی و پهبادی رژیم اسلامی به اردوگاههای احزاب و سازمانهای سیاسی در کردستان عراق، به خانواده و بستگان و همسنگران پیشمرگانی که قربانی جنایات جمهوری اسلامی شده‌اند تسلیت می‌گوید. رژیم جمهوری اسلامی با ادامه چنین حملاتی، امنیت و آسایش مردم کردستان عراق را نیز به خطر انداخته و تا کنون خسارات زیادی به آنان نیز وارد کرده است. بدون تردید رژیم جمهوری اسلامی با سیاستهای جنگ افروزان و گسترش جنگ نیز نمی‌تواند تداوم حاکمیت ننگین خود را تضمین کند.

کمیته مرکزی کومه‌له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۲۶ تیرماه ۱۴۰۵

۱۷ ژوئیه ۲۰۲۶



واقع‌بینی سیاسی راه سومی را پیش می‌نهد. این رویکرد می‌پذیرد که تحولات اجتماعی پیچیده، طولانی و پرتناقض هستند؛ اما در عین حال بر این نکته تأکید می‌کند که هیچ تغییری از پیش تعیین نشده است. آینده در دل کشمکش نیروهای اجتماعی شکل می‌گیرد و نقش سازمان‌یافتگی مردم در تعیین این آینده تعیین‌کننده است.

هر لایه‌ای که از ساختارهای کهنه کنار می‌رود، پرسش‌های تازه‌ای را پیش روی جامعه قرار می‌دهد. چه کسی تصمیم خواهد گرفت؟ چه کسی منابع اقتصادی را کنترل خواهد کرد؟ چه کسی جهت توسعه جامعه را تعیین خواهد نمود؟

پاسخ به این پرسش‌ها نه در سخنرانی‌های سیاستمداران و نه در برنامه‌های تلویزیونی اپوزیسیون، بلکه در توازن قوایی نهفته است که در بطن جامعه شکل می‌گیرد.

اگر جامعه‌ای بخواهد از چرخه تکرارشونده استبداد، بحران و بازتولید سلطه خارج شود، باید از هم‌اکنون به این پرسش پاسخ دهد که چه کسانی و از طریق چه نهادهایی قرار است فردای تغییر را اداره کنند.

از این رو، با کنار رفتن هر پوسته از نظم موجود، وظیفه نیروهای مترقی صرفاً تماشای صحنه نیست. هر مرحله از تحولات باید فرصتی برای افزایش آگاهی، گسترش تشکلهای مستقل و تقویت حضور توده‌ها در عرصه عمومی باشد.

سرنوشت نهایی تحولات نه در پوسته‌های بیرونی، بلکه در هسته سخت قدرت تعیین می‌شود. و تنها زمانی می‌توان به آینده‌ای دموکراتیک، برابر و عادلانه امید داشت که اکثریت مردم نه صرفاً به عنوان نیروی اعتراض، بلکه به عنوان نیروی سازمان‌یافته و آگاه برای اعمال اراده خود بر جامعه آماده شده باشند.

سرنوشت تحولات سیاسی نه در لحظه سقوط حکومت‌ها، بلکه در پاسخ به این پرسش تعیین می‌شود که کدام نیروهای اجتماعی، با چه میزان سازمان‌یافتگی و از طریق چه نهادهایی، قادر خواهند بود فردای جامعه را شکل دهند.



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

سایت کومه‌له

www.komala.co

از سایت‌های
حزب کمونیست ایران
و کومه‌له
دیدن کنید!

برچیدن شرکتهای پیمانکاری خواست اصلی کارگران پیمانی

به وخیم تر شدن شرایط زندگی و معیشت شان، در درجه اول فعالین کارگری را که از حق خود و هم طبقه‌ای هایشان دفاع می‌نمایند، اخراج می‌کنند. در حالی که بحران اقتصادی رژیم اسلامی روز به روز تشدید و عمیق‌تر می‌شود و برای زندگی و معیشت کارگران رمقی باقی نمانده است و نمی‌توانند به چنین شرایطی تمکین نمایند. بدون شک رژیم جنگ افروز اسلامی نیز نه قادر به بهبود شرایط زندگی کارگران و توده‌های مردم تهیدست جامعه است و نه می‌تواند با ارباب و سرکوب و اخراج مانع اعتصاب و اعتراض آنان شود.

شیشه عمر این رژیم ضد کارگری سرمایه داری اسلامی در دست طبقه کارگر است. جمهوری اسلامی اگر در شرایط کنونی که در اوج ضعف و ورشکستگی است می‌تواند در مقابل خواست و مطالبات کارگران شانه بالا اندازد و دستگاهها سرکوبگر نظامی و امنیتی می‌توانند اعتصاب و اعتراضات پراکنده کارگران را سرکوب کنند. اما در مقابل اعتصاب و اعتراض متشکل و سازمانیافته و سراسری کارگران توان مقاومت ندارند. حکومت دیکتاتوری سلطنتی پهلوی نیز در مقابل اعتراضات خیابانی دوسال دوام آورد. اما زمانی که کارگران صنایع نفت با اعتصاب متشکل و سازمانیافته وارد میدان شدند و شاه‌رگ حیاتی اقتصاد رژیم را بستند از پا افتاد. خوشبختانه جنبش کارگری با وجود رهبران و پیشروانی کاردانی که در دل سازماندهی اعتراضات و اعتصابات کارگری پرورده شده اند از این توانایی و ظرفیت برخوردار است که بر متن تداوم اعتصابات و اعتراضات کارگران سازمانیابی این جنبش طبقاتی را ارتقا داده و با شکل دادن به شبکه به هم مرتبط رهبران کارگری ملزومات سازماندهی اعتصابات سراسری کارگران در مراکز کلیدی تولید و خدمات را فراهم آورند. تنها در این صورت است که جنبش کارگری با اعتصابات خود به ستون فقرات اعتراضات و اعتصاب سیاسی توده‌ای برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی تبدیل می‌گردد.



یابد". این طرفند رژیم جمهوری اسلامی مورد اعتراض کارگران قرار گرفته زیرا برای کارگران فرقی ندارد که کدامیک از پیمانکاران رانت خوار یا دولت سرمایه داران بخشی از دستمزد کار و رنج‌شان را به جیب بزنند. کارگزاران دولت اسلامی سرمایه‌داران در شرایطی بیش‌زمانه به کاهش دستمزد چندرغاز کارگران چشم طمع دوخته‌اند که حداقل دستمزد کارگران چهار برابر زیر خط فقر است و دستمزد آنان تنها کفاف یک هفته زندگی‌شان می‌کند. این در حالی است که حتی طبق ماده ۴۱ قانون کار ضدکارگری حکومت اسلامی، حداقل دستمزد ماهانه کارگران باید بر اساس نرخ تورم و هزینه سبد معیشت خانواده کارگری تعیین گردد. با این حال در شرایطی که هزینه سبد معیشت به ۹۰ میلیون رسیده، "شورایعالی کار" ضد کارگر رژیم، حداقل دستمزد کارگران برای سال ۱۴۰۵ را حدود ۱۷ میلیون تومان تصویب کرده که با احتساب دیگر مزایا، به کمتر از ۲۴ میلیون می‌رسد.

طی یک ماه گذشته که با حملات نظامی آمریکا به زیر ساخت‌ها و مناطق نفت خیز جنوب، بنادر، اسکله‌ها، پلها، جاده‌ها و خطوط راه‌آهن و غیره تخریب شده و تولید و فروش نفت نیز به حداقل رسیده است، تعداد بیشتری از کارگران در عرصه‌های گوناگون بیکار شده‌اند و دستمزد بسیاری دیگر از کارگران نیز به تعویق می‌افتد و پرداخت نمی‌شود. کارفرمایان و پیمانکاران سرمایه‌دار با آغاز جنگ در نهم اسفند سال گذشته دولت را تحت فشار گذاشتند تا در این حداقل دستمزد ناچیز نیز تجدید نظر نماید و یا به آنان اجازه دهد به بهانه جنگ و تحت عنوان "مزد توافقی"، به کارگران دستمزد کمتری پردازند و در صورت عدم توافق کارگران آنان را اخراج و کسان دیگری با دستمزد کمتر را به کار بگمارند. گرچه این درخواست بطور رسمی از جانب دولت تصویب نشده، اما کارفرمایان در بعضی جاها عملاً طرح "مزد توافقی" را به اجرا درآورده‌اند. هم دستمزد کمتری آنهم با تأخیر به کارگران می‌پردازند و هم با قراردادهای کوتاه مدت یک ماهه و حربه اخراج کارگران را شدید تر استثمار می‌کنند و سفره خانواده‌شان را بیش از پیش خالی کرده‌اند.

به این ترتیب تا کنون به بهانه شرایط جنگی بیش از چهار میلیون کارگر به ویژه در مشاغل غیر رسمی و خانگی بیکار شده‌اند بدون آنکه حکومت اسلامی سرمایه برای معیشت آنان پولی بعنوان بیمه بیکاری پرداخت نماید. کارگزاران سرمایه در بخش خصوصی و دولتی برای جلوگیری از هر اعتراض کارگری نسبت

تبعات جنگ امپریالیستی و ارتجاعی دولت آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگری کار و زندگی و معیشت کارگران را در مگنه قرار داده و رژیم به بهانه شرایط جنگی خواست و مطالبات کارگران را بطور کامل پشت گوش انداخته است. روز شنبه سوم مرداد، رئیس سازمان اداری و استخدامی دولت پزشک‌یان اعلام نمود که: "با توجه به موانع قانونی، دولت امکان تبدیل وضعیت ۷۰۰ هزار نفر از کارگران نیروهای شرکتی را ندارد". این درحالی است که سالهاست کارگران پیمانی و فعالان و تشکلهای مستقل کارگری خواهان حذف و برچیدن شرکتهای پیمانکار انگل هستند که از قبل استثمار نیروی کار کارگران، خود را فربه کرده و بخشی از دستمزد کارگران را به جیب می‌زنند. صاحبان این شرکتها اکثراً سرمایه‌داران رانت‌خوار و از اعوان و انصار رهبران و مسئولان حکومت اسلامی هستند. از این نظر رژیم جمهوری اسلامی مدتهاست که با ظفره رفتن از خواست کارگران برای حذف شرکتهای پیمانکاری، طرح مزبور را میان مجلس اسلامی و نهاد ضد کارگر "مجمع تشخیص مصلحت نظام" دست به دست می‌گردانند و تکلیف آن را روشن نمی‌کنند.

خبرگزاری کار ایران (ایلنا) دو هفته قبل گزارش داده بود که بیش از ۸۰۰۰ نفر از کارگران پیمانکاری صنعت نفت و گاز با امضای تومار اینترنتی، مجدداً از مسعود پزشک‌یان رئیس جمهور بی‌اختیار رژیم خواستند هرچه زودتر دستور خود مبنی بر حذف شرکتهای پیمانکار تأمین نیرو که در روز ۱۱ اردیبهشت (روز جهانی کارگر) داده بود را به اجرا درآورد. کارگران مزبور در قالب شرکتهای پیمانکاری، ارکان ثالث و دیگر قراردادهای مشابه مشغول به کار هستند و خواهان آنند که شرکتهای پیمانکاری برچیده شوند و دولت مستقیماً و بدون واسطه با کارگران قرارداد منعقد نماید و دستمزدهایشان را خود پرداخت نماید. البته دیگر کارگران پیمانی از قبیل کارگران شهرداریها نیز بارها علیه شرکتهای پیمانکاری دست به اعتصاب و تجمع اعتراضی زده‌اند و خواهان حذف آن‌ها و عقد قرارداد مستقیم کاری با دولت شده‌اند.

کارگزاران حکومت اسلامی با نادیده گرفتن و خودداری از برآوردن این خواست برحق کارگران که سالهاست خواهان تحقق آن هستند، گفته‌اند که: "دولت قدرت حذف شرکتهای پیمانکار تأمین نیرو را ندارد. اما احتمالاً بتواند با ۱۰ درصد از کارگران پیمانی، قرارداد مستقیم امضا کند و در این صورت ممکن است دستمزدهایشان هم مقداری کاهش

کارگران هم پیمان:



سخنی صریح و ضروری با کارگران و زحمتکشان، نیروهای آگاه و همه مردم زیر ستم ایران!

اگر خود را از زیر ستم جمهوری اسلامی رها نکنیم هرگز روز خوش نخواهیم دید!

به آن بی اعتنا باشیم، عملاً خود را در مقابل قتل و غارت و ظلم بی پایان رژیم خنثی و خلع سلاح کرده ایم. اولین شرط تغییر سرنوشت این است که پرسشگر باشیم و نسبت به وقایع پیرامون خود واکنش نشان داده و شرایط حاکم بر جامعه را بر اساس بینشی علمی و انقلابی به چالش بگیریم. جمهوری اسلامی چهل و هفت سال سیه روزی و تباهی را بر ما تحمیل کرده است. خانواده ها را در فروپاشی مطلق قرار داده و فرزندان ما را بی آینده و جامعه را از هستی ساقط کرده است. باید با مبارزه خود به این شرایط سخت و نکبت بار پایان دهیم.

مهمترین موضوعی که باید در مقابل آن بایستیم و اعتراضات متحد و همگانی را سازماندهی کنیم، قطع جنگ و ممانعت از کشتار، خرابی، بیکاری و مبارزه برای خلع ید از حاکمیت جمهوری اسلامی است.

در حالی که عده ای متوهم یا جیره خوار پرچم به دست میدان داری می کنند و با حمایت سازمان یافته مسئولان نظام، جنگ و بمباران و کشتار را مقدس می شمارند، باید از سیاست های رژیم دوری جست و تردیدی بخود راه نداد که پشت این سیاست های خائنانانه اشخاص و منافعی پنهان است که کوبیدن بر طبل جنگ و ادامه تحریم و مناقشه و افزایش تورم و گسترش فقر و مستمند سازی توده ها را مطلوب خویش جلوه می دهند و ثروت، سرمایه و قدرت سیاسی را به خدمت سردمداران رژیم و رئیس و وزیر و وکیل و دروابع برای حفظ و گسترش سلطه ارتجاعی سرمایه داری بوروکرات - نظامی حاکم و بقای جمهوری اسلامی در می آورند که ابزار سلطه و استثمارگر سرمایه داران و زمینداران در ایران است.

در شرایط کنونی خواست و شعار قطع فوری و بی قید و شرط و دائمی جنگ و مبارزه برای گسترش و توده ای کردن این شعار، یک وظیفه اصلی و محوری همه نیروی های آگاه و کارگران و زحمتکشان است. روشن است که مبارزه برای قطع جنگ، نافی مبارزات کارگران، زنان، دانشجویان روشنفکران انقلابی در عرصه های دیگر نیست.

تأکید بر پایان جنگ و برداشتن سایه

جنگ از سر مردم و راه اندازی جنبشهای

برق و آب و عدم بازسازی نیروگاه ها به بهای در تنگنا قرار دادن مردم در گرما و سرما و حتی تعطیلی مراکز صنعتی، تولیدی، خدماتی، درمانی و آموزش. دزدی و اختلاس های نجومی و بیشمار، توسط مسئولان و وابستگان حکومتی است. ایجاد آلودگی و اشاعه بیماری های تنفسی و سرطانی وسیع به دلیل بکار گیری سوخت های فسیلی و بنزین های غیر استاندارد. مشارکت در راه اندازی جنگ های منطقه ای و بوجود آوردن زمینه کشتار، آوارگی و ویرانی. این مجموعه اقدامات ضد انسانی تنها بخشی از جنایاتی است که جمهوری اسلامی در دوران حکمرانی اش بر جامعه ایران انجام داده است. در تمام این دوران هیچ نکته مثبتی در سیاست و عملکرد جمهوری اسلامی دیده نمی شود.

مرور این جنایات برای یادآوری ساختار خصمانه، استثمار و غیر قابل اعتماد رژیم در تقابل با خواست و منافع توده های کارگر و زحمتکش می باشد. آنچه بر شمرديم هر روز با شدت علیه اکثریت جامعه اعمال می شود. اما سوی دیگر این کابوس وحشتناک که بر توده های کارگر و زحمتکش جامعه و همه مردم تحمیل می شود، جماعتی استثمارگر، سرکوبگر، مفت خور و مرتجع است که با اتکا بر اهرم های قدرت سیاسی - اقتصادی، نظامی و غارت منابع مالی کشور، بهشت سرمایه داری را با تداوم حاکمیت جمهوری اسلامی برای خود بنا کرده اند. از اینرو افشای این جنایات، روشننگری در مورد علل و چگونگی آنها و تلاش برای یافتن راه های درست و ثمربخش برای تقابل با این وضعیت تحمل ناپذیر، وظیفه هر کارگر آگاه و هر نیروی مترقی و طرفدار رهایی طبقه کارگر می باشد.

کارکران آگاه و توده های زحمتکش!

برشمردن این جنایات به این منظور است که ما بتوانیم در مقابل رفتارها و عملکرد رژیم که سرنوشت کارگران و زحمتکشان را تحت تأثیر قرار می دهد، کنش اجتماعی درست و درخور داشته باشیم و در جهت تغییر این سرنوشت به نفع کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه، مبارزه توده ای را سازمان دهیم. اگر این شرایط را نادیده بگیریم یا به هر دلیل نسبت

سیر تحولات در ایران، ما را برآن داشته است که گفتگویی بی پرده و الزامی با شما داشته باشیم. هر روز که از حیات جمهوری اسلامی می گذرد فجایع بیشتری به وقوع می پیوندد و تبعات حضور و حاکمیت جمهوری اسلامی بر زندگی و سرنوشت ۹۰ میلیون نفر از شهروندان ما آشکارتر می گردد.

خسونت، تبعیض، قتل، جنگ، کشتار، زندان، اعدام، استثمار و ستمگری، همزاد حاکمیت جمهوری اسلامی و عملکرد مستمر رژیم در تمام سال های به قدرت رسیدن آن هستند. سرکوب نیروهای سیاسی، ادامه جنگ ۸ ساله با عراق زیر عنوان « نعمتی » که شرایط بقا و استقرار حاکمیت جمهوری اسلامی را به بهای کشتار توده ها و ویرانی شهرها و روستاها و نابودی زیرساخت ها و ورشکستگی اقتصادی و گسترش فقر و فلاکت در جامعه مهیا کرد و در همان حال احساسات شوونیستی و تعصبات و خرافات مذهبی را بشدت دامن زد و بر فضای عمومی جامعه مسلط نمود، هم اکنون به شکلی وسیع تر ادامه دارد.

بستن دانشگاه ها زیر عنوان « انقلاب فرهنگی »، اخراج معلمان، استادان، کارگران و گزینشی کردن تحصیل و آموزش، منع دگر اندیشان از کار و درس آموزی. به قتل رساندن نویسندگان، هنرمندان و متفکران سیاسی چپ و مترقی به صورت زنجیره ای و حاکم گرداندن شیوه های جنایتکارانه سرکوب و سانسور، توقیف نشریات و روزنامه های مترقی، قطع اینترنت و اعمال بی خبری مطلق از مصائب اجتماعی.

کشتار جنایت کارانه نیروهای انقلابی و مترقی و اعدام هزاران انسان رزمنده و جان برکف در دهه شصت و به ویژه در سال ۶۷ نمونه های غیرقابل چشم پوشی از جنایات جمهوری اسلامی است.

سازماندهی و تقویت مالی و تسلیحاتی گروه های نیابتی در منطقه برای گسترش نفوذ و سلطه پان اسلامیسیم که چیزی جز ابزار ارتجاعی نفوذ سیاسی و نظامی بورژوازی بوروکراتیک - نظامی حاکم بر ایران در منطقه نیست، تخصیص منابع نجومی مالی برای برنامه های هسته ای و موشکی جزئی از همین سلطه جوئی پرهزینه، خطرناک و جاه طلبانه رژیم است. روی دیگر این جاه طلبی ارتجاعی قطع وسیع انرژی،

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

اعتصاب غذای زندانیان قزلحصار، فریادی علیه ماشین اعدام

اعتصاب غذای زندانیان واحد دو زندان قزلحصار که از روز دوشنبه ۲۲ تیرماه ۱۴۰۵، در اعتراض به انتقال شش زندانی محکوم به اعدام به سلول‌های انفرادی آغاز شده بود، سیزدهمین روز خود را پشت سر گذاشته است. زندانیان با تجمع و تحصن در سالن بند و خودداری از دریافت غذای زندان اعتراض خود را به احکام اعدام بویژه در پرونده‌های مرتبط با جرائم مواد مخدر اعلام کردند. گزارش‌های منتشرشده از درون زندان، از وخامت وضعیت جسمانی اعتصاب‌کنندگان، بی‌اعتنایی عاملان مسئولان زندان و امتناع دستگاه قضایی از رسیدگی به خواسته‌های آنان حکایت دارد. این رفتارها، بخشی از سیاست آگاهانه‌ای است که به خطر انداختن جان زندانیان را نیز به ابزاری برای ارباب جامعه تبدیل کرده است.

اعتصاب غذای زندانیان قزلحصار و «کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام» در شرایطی ادامه دارد که رژیم جمهوری اسلامی صدور پی در پی احکام اعدام و اجرای این مجازات ضد انسانی را به سازوکار و به ستون اصلی بقای یک حکومت بحران‌زده تبدیل کرده است. جمهوری اسلامی در شرایطی که با بحران‌های عمیق اقتصادی و سیاسی روبروست و گسترش بیکاری و تورم و گرانی لجام گسیخته و نارضایتی گسترده اجتماعی بحران مشروعیت سیاسی آن را تشدید کرده است، بیش از هر زمان دیگری به خشونت سازمان‌یافته، صدور احکام مرگ و سرکوب عریان متوسل شده است. تشدید سرکوب و اعدام برای این حکومت یکی از ستون‌های استراتژی بقا و تاکتیکی برای ایجاد هراس و مقابله با روند شکل‌گیری و گسترش اعتراضات اجتماعی است.

در حالی که کارگران و زحمتکشان و اکثریت مردم ایران با پیامدهای ویرانگر جنگی ارتجاعی و ناخواسته که جمهوری اسلامی یک پای آن است، دست و پنجه نرم می‌کنند، سران این رژیم در سایه این جنگ، سرکوب و هراس‌افکنی را تشدید کرده‌اند. تجربه‌ی گذشته هم بیانگر این حقیقت است که هرگاه جامعه زیر فشار جنگ، ناامنی و بحران قرار گرفته، جمهوری اسلامی دامنه بازداشت‌ها، پرونده‌سازی‌های امنیتی و اجرای احکام اعدام را گسترش داده است. جنگ ارتجاعی و سرکوب، دوروی یک سیاست واحد برای حفظ حاکمیت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی هستند و قربانیان اصلی آن، کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان و همه نیروهای آزادی‌خواه جامعه‌اند. در شرایط جنگ و سرکوب زندگی و هستی فرودستان جامعه است که به تباهی کشیده می‌شود، جنبش‌های اعتراضی آنان است که به حاشیه رانده می‌شود.

حزب کمونیست ایران بار دیگر حمایت خود را از مقاومت و ایستادگی زندانیان اعتصابی قزلحصار در اعتراض به مجازات اعدام و از «کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام» اعلام می‌کند و ضمن محکوم کردن فشارها و محدودیت‌های اعمال‌شده علیه اعتصاب‌کنندگان، رژیم جمهوری اسلامی و نهادهای امنیتی و قضائی آن را مسئول مستقیم هرگونه آسیب جانی به زندانیان معترض می‌داند. از نظر حزب کمونیست ایران اعدام شکل سازمان‌یافته خشونت و قتل دولتی علیه انسان است. هیچ حکومتی نباید حق سلب حیات از انسان‌ها را داشته باشد. مبارزه علیه اعدام بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه برای آزادی، برابری و رهایی جامعه از سلطه استعمار، ستم و سرکوب است. باید تلاش کرد جبهه اصلی مبارزه با مجازات اعدام و آزادی زندانیان سیاسی را به بیرون زندان‌ها انتقال داد. باید تلاش کرد خواست آزادی زندانیان سیاسی و لغو مجازات اعدام به خواست جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و همه جنبش‌های پیشرو اجتماعی تبدیل گردد. فقط با گسترش و توده‌ای کردن جنبش مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و لغو مجازات اعدام است که می‌توان ماشین سرکوب و اعدام جمهوری اسلامی را متوقف کرد.

در خارج کشور نیز لازم است همه احزاب و سازمانها و نهادهای سیاسی سوسیالیست و چپ و پیشرو و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب دست در دست هم با سازماندهی و برپایی کارزارهای سیاسی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را جهت پایان دادن به اعدام‌ها و آزادی زندانیان سیاسی تحت فشار قرار دهند. حمایت از زندانیان اعتصابی قزلحصار و «کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام» و دفاع از جان زندانیان و مقابله با ماشین اعدام جمهوری اسلامی، بخشی از مبارزه مشترک برای پایان دادن به نظامی است که بقای خود را بر پایه فقر، جنگ، سرکوب و کشتار بنا کرده است.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد! مجازات اعدام لغو باید گردد!
سرنگون باد جمهوری اسلامی! آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۴ مرداد ۱۴۰۵

۲۶ جولای ۲۰۲۶

→ قدرتمند علیه جنگ و جنگ طلبان
وظیفه هر نیروی انقلابی و مترقی و انسان دوست هابی است که مخالف کشتار و ویرانگری هستند. باید به توده‌ها توضیح داد که جنگ‌های ارتجاعی علیه منافع مردم زحمتکش و صلح‌های تحمیلی که برگرفته از ضعف طرف دیگر است؛ لاجرم بدون امتیازگیری و ستم‌گری و غارتگری و بدون برداشتن نطفه‌های جنگ جدید امکان پذیر نیست. ادامه جنگ یا پنهان نگه داشتن مذاکرات صلح فریب توده‌ها و صرفاً به معنای بازی‌های دیپلماتیک سری حکومت‌های متخاصم و تسهیل کردن نقشه‌های ضد انقلابی است. صلح پایدار و یا پایان جنگ تنها با انقلاب و تداوم آن تا از میان رفتن نظام سرمایه‌داری در جهان امکان پذیر است. اما قطع موقت جنگ و فراهم آمدن شرایطی برای گسترش و سازمانیابی مبارزات کارگران و توده‌های زحمتکش امانپذیر است.

در اثر مبارزات توده‌ها در شرایط سلطه نظام سرمایه‌داری وظیفه نیروهای انقلابی و مترقی مبارزه علیه جنگ و در شرایط مساعد برانداختن حکومت‌های سرمایه‌داری و نظام سرمایه‌داری با جنگ انقلابی است. تا هنگامی که وضعیت انقلابی فراهم نشده است باید برای بسط آگاهی و تشکل، بویژه سازمان سیاسی طبقه کارگر، و فراهم ساختن شرایط ذهنی انقلاب و به طور خلاصه برای تدارک انقلاب مبارزه کرد.



**از سایت شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست
دیدن کنید.**



در این سایت

آرشیو اسناد و اطلاعیه‌های شورای همکاری قابل دسترسی است و برنامه‌های «تلویزیون آترناتیو شورایی» و گزیده‌ای از اخبار کارگری و اجتماعی نیز بازتاب می‌یابد

اعدام در ملأعام و اعتراض اصفهان؛ اوج در ماندگی جمهوری اسلامی

سیاسی آن نمی‌کاهد. تاریخ مبارزات اجتماعی سرشار از نمونه‌هایی است که در آنها شکست‌های مقطعی، زمینه پیروزی‌های بزرگ‌تر را فراهم کرده‌اند. اهمیت اعتراض اصفهان در آن است که مبارزه علیه اعدام را از مسئله‌ای مربوط به خانواده محکومان فراتر برد و آن را به مطالبه‌ای عمومی‌تر تبدیل کرد. هر گامی که این مطالبه را اجتماعی‌تر کند، بخشی از کارکرد بازدارنده اعدام را از میان می‌برد. همزمان، اعتصاب غذا و تحصن صدها زندانی محکوم به اعدام در واحد دوم زندان قزلحصار و تداوم کارزار سه شنبه‌های نه به اعدام نیز جلوه‌های دیگری از همین مقاومت و مبارزه هستند. زندانیانی که در سخت‌ترین شرایط ممکن، با به خطر انداختن جان خود، تلاش می‌کنند مقابله با ماشین اعدام را به مسئله‌ای عمومی تبدیل کنند. اما این مبارزه تنها زمانی می‌تواند به نیرویی تعیین‌کننده بدل شود که با اعتراض‌های بیرون از زندان، اعتصاب‌های کارگری، جنبش زنان، دانشجویان، معلمان و بازنشستگان و دادخواهان و دیگر جنبش‌های اجتماعی پیشرو پیوند بخورد.

امروز جمهوری اسلامی می‌کوشد بقای خود را با طناب دار تضمین کند، اما همین سیاست می‌تواند به یکی از عوامل تعمیق بحران آن تبدیل شود. هر اعدام، اگر با مقاومت سازمان‌یافته اجتماعی روبه‌رو شود، خشم انباشته جامعه را به نیرویی آگاه‌تر و متشکل‌تر بدل می‌سازد. دولت‌هایی که بقای خود را تنها از مسیر خشونت جست‌وجو می‌کنند، دیر یا زود با این واقعیت روبه‌رو می‌شوند که خشونت، هرچند می‌تواند مبارزه را موقتاً به عقب براند، اما قادر نیست تضادهای مادی و اجتماعی‌ای را که سرچشمه اعتراض‌اند از میان ببرد. از این رو، مبارزه علیه اعدام صرفاً برای نجات جان محکومان نیست، هرچند این وظیفه‌ای فوری و انسانی است. این مبارزه، نبردی برای خلع سلاح سیاسی از رژیم جنایتکار سرمایه اسلامی است که مهم‌ترین ابزار بقای خود را در ایجاد وحشت یافته است. اگر جامعه بتواند این ابزار را از کار ببنداند و ماشین اعدام را متوقف کند، یکی از ستون‌های اصلی سلطه جمهوری اسلامی فرو خواهد ریخت. در چنین شرایطی، چوبه‌های دار دیگر نماد قدرت نخواهند بود، بلکه به یادمانی از استیصال نظامی تبدیل خواهند شد که در برابر جامعه‌ای معترض و سازمان‌یافته و تشنه آزادی، دیگر چیزی جز مرگ برای عرضه نداشت.

فرسوده کرده است. در چنین شرایطی، اعدام به یکی از مهم‌ترین ابزارهای بقای سیاسی تبدیل می‌شود. حکومت با هر اعدام، میلیون‌ها نفر را مخاطب قرار می‌دهد. پیام روشن است: هر کس که نظم موجود را به چالش بکشد، با چنین سرنوشتی روبه‌رو شود. به همین دلیل، اعدام در جمهوری اسلامی را باید بخشی از سازوکار «بازدارندگی سیاسی» دانست؛ سازوکاری که می‌کوشد از طریق تولید ترس، امکان سازمان‌یابی و گسترش اعتراضات را محدود کند.

پس از خیزش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، این سیاست آشکارتر از هر زمان دیگری شده است. حکومت به‌خوبی دریافت که بخش بزرگی از جامعه دیگر با تهدیدهای معمول عقب‌نشینی نمی‌کند. بنابراین، دامنه سرکوب را گسترش داد و از فعالان سیاسی، معترضان خیابانی، زنان، دانشجویان و فعالان کارگری، از تهران و کردستان گرفته تا بلوچستان و خوزستان و آذربایجان و مهاجران افغانستانی را در معرض شدیدترین مجازات‌ها قرار داد. وجه مشترک این پرونده‌ها نیاز حکومت به بازسازی اقتدار از طریق قتل‌های برنامه‌ریزی شده دولتی و خشونت است. اعدام در ملأعام نیز جایگاهی ویژه در این راهبرد دارد. حکومت می‌کوشد خشونت را به نمایش عمومی تبدیل کند، نمایشی که در آن بدن انسان به ابزاری برای انتقال پیام سیاسی بدل می‌شود. میدان شهر به صحنه نمایش اقتدار حکومت تبدیل می‌شود تا شهروندان نه تنها از خبر اعدام، بلکه از مشاهده مستقیم آن نیز مرعوب شوند. اما همین نمایش، تناقض بنیادی جمهوری اسلامی را نیز آشکار می‌کند. حکومتی که برای اثبات اقتدار خود ناچار است چوبه دار در میدان شهر برپا کند و هزاران نیروی امنیتی را برای محافظت از آن به خیابان بیاورد، در واقع از ضعف خود پرده برمی‌دارد. اقتداری که بدون نمایش دائمی خشونت قادر به ادامه حیات نیست، پیش از هر چیز با بحران مشروعیت روبه‌رو است.

اعتراض مردم اصفهان دقیقاً در همین نقطه اهمیت پیدا می‌کند. این تجمع، شکستن یکی از مهم‌ترین سازوکارهای حکومت، برای ایجاد ترس، بود. مردمی که آگاهانه به میدانی رفتند که از پیش به پادگان نظامی تبدیل شده بود، نشان دادند که رابطه میان ترس و مقاومت در جامعه تغییر کرده است. حکومت همچنان قدرت سرکوب دارد، اما دیگر قادر نیست همانند گذشته از طریق ترس، جامعه را منفعل نگه دارد. این واقعیت که اعتراض مردم مبارز اصفهان توانست مانع اجرای حکم شود، چیزی از اهمیت

بامداد سه‌شنبه ۶ مرداد ۱۴۰۵، رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ابوالفضل سپاهی بادیجانی و امیرحسین صفری حسین‌آبادی، دو تن از بازداشت‌شدگان اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ در پرونده موسوم به «میدان علیخانی» اصفهان را در همان میدان و در ملأعام اعدام کرد. قوه قضائیه این دو جوان مبارز را با اتهاماتی از جمله «محرابه»، «افساد فی‌الارض»، «بغی» و مشارکت در کشتن چهار مأمور انتظامی به مرگ محکوم کرده بود، اتهاماتی که روند رسیدگی به آنها با اعتراض و تردیدهای جدی درباره رعایت دادرسی عادلانه، گزارش‌های مربوط به اعتراضات اجباری و محدودیت دسترسی متهمان به وکیل همراه بود. صرف‌نظر از روایت رسمی حکومت، اجرای علنی این احکام را باید، بخشی از یک نمایش سیاسی قدرت و ترویج خشونت دانست؛ نمایشی که هدف آن ایجاد رعب عمومی و بازسازی اقتدار حکومتی در متن بحرانی است که سراسر جامعه را فرا گرفته است. این اعدام‌ها تنها چند ساعت پس از آن صورت گرفت که هزاران نفر از مردم اصفهان، با وجود فضای سنگین امنیتی و استقرار گسترده نیروهای سرکوب، در میدان علیخانی گرد آمدند تا علیه این انتقام‌گیری و قتل‌های حکومتی اعتراض کنند. حکومت از پیش با برپایی چوبه‌های دار در میدان، پیام خود را آشکارا به جامعه مخابره کرده بود، هرگونه اعتراض با خشونت بی‌رحمانه پاسخ خواهد گرفت. اما حضور مردم نشان داد که این نمایش مرگ، نه تنها جامعه را مرعوب نمی‌کند، بلکه برخلاف خواست حکومت، خشم و مقاومت را نیز برمی‌انگیزد. استفاده از گاز اشک‌آور، لیزر، حمله نیروهای امنیتی و تیراندازی بسوی معترضان، بار دیگر نشان داد که جمهوری اسلامی برای حفظ سلطه خود، هیچ ابزاری جز خشونت سازمان‌یافته در اختیار ندارد.

دولت، در جامعه سرمایه‌داری، ابزار سازمان‌یافته سلطه یک طبقه بر طبقه دیگر است. تا زمانی که این سلطه بتواند رضایت نسبی جامعه را تأمین کند، ابزارهای ایدئولوژیک، رسانه‌ای و حقوقی نقش اصلی را ایفا می‌کنند؛ اما هنگامی که بحران مشروعیت عمق و گسترش می‌یابد و شکاف میان حکومت و جامعه عمیق‌تر می‌شود، دولت بیش از پیش به قهر مستقیم متوسل می‌شود. جمهوری اسلامی امروز دقیقاً در چنین وضعیتی قرار گرفته است. خطر فروپاشی اقتصادی، تورم و گرانی لجام‌گسیخته، سقوط سطح زندگی، فساد ساختاری، شکاف‌های درونی حاکمیت و استمرار اعتراض‌های اجتماعی، ظرفیت حکومت برای حفظ نظم از طریق رضایت را

ادامه کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» در هفته ۱۳۲ در ۵۹ زندان کشور

فراخوان به همبستگی جمعی علیه اعدام

اینکه دادستان حکومت اعدامی مخالفان به اعدام را حتی به صفت اظهارنظر تهدید به مجازات کرده است، نشان از پیشروی جنبش نه به اعدام و اهمیت آن است. پس ضروری است مخالفت با اعدام فراگیرتر شود و تمام محکومان به اعدام چه سیاسی با هر گرایش و چه غیرسیاسی با هر اتهام را شامل شود.

همان‌طور که بارها اعلام کرده‌ایم قدرت ما در همبستگی ماست و با مقاومت و متشکل شدن سد استبداد و اعدام را در هم خواهیم شکست.

اعضای کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» روز سه‌شنبه ۱۳ مرداد ۱۴۰۵ در هفته صدوسی و دوم در ۵۹ زندان زیر در اعتصاب غذا هستند:

زندان اوین (بندهای زنان و مردان)، زندان قزلحصار (واحد‌های ۲ و ۳ و ۴)، زندان مرکزی کرج، زندان فردیس کرج، زندان تهران بزرگ، زندان قرچک، زندان خورین ورامین، زندان چوبیندر قزوین، زندان اهر، زندان اراک، زندان لنگرود قم، زندان خرم آباد، زندان بروجرد، زندان یاسوج، زندان اسدآباد اصفهان، زندان دستگرد اصفهان، زندان شیپان اهواز، زندان سپیدار اهواز (بندهای زنان و مردان)، زندان نظام شیراز، زندان عادل‌آباد شیراز (بندهای زنان و مردان)، زندان فیروزآباد فارس، زندان دهدشت، زندان زاهدان (بندهای زنان و مردان)، زندان برازجان، زندان رامهرمز، زندان بهبهان، زندان بم، زندان یزد (بندهای زنان و مردان)، زندان کهنوج، زندان طیس، زندان مرکزی بیرجند، زندان مشهد، زندان گرگان، زندان سبزوار، زندان گنبدکاووس، زندان قائمشهر، زندان رشت (بندهای مردان و زنان)، زندان رودسر، زندان حویق تالش، زندان ازبم لاهیجان، زندان دیزل‌آباد کرمانشاه، زندان اردبیل، زندان تبریز، زندان ارومیه، زندان سلماس، زندان خوی، زندان نقده، زندان میاندوآب، زندان مهاباد، زندان بوکان، زندان سقز، زندان بانه، زندان مریوان، زندان سنندج، زندان کامیاران، زندان ایلام، زندان کرمان، زندان بروجن و زندان نیشابور.

۱۳ مرداد ۱۴۰۵



دار کشیده می‌شوند، چرا دادگاه‌های آنها علنی برگزار نشده و مخفیانه شکنجه و محاکمه می‌شوند؟!

اما در مقابل درون زندان‌ها شاهد مقاومتی ستودنی هستیم زندانیان مقاوم و مبارز به اشکال مختلف به روند سرکوب در داخل و خارج زندان‌ها اعتراض می‌کنند به انفرادی می‌روند و تبعید می‌شوند اما تنها وقتی به ظاهر ساکت می‌شوند که بالای دار می‌روند و جاودانه می‌شوند.

این مقاومت مختص زندانیان سیاسی نیست. در دو هفته گذشته، ۱۵۰۰ نفر از زندانیان واحد دو زندان قزلحصار با اراده‌ای فولادین بیش از دو هفته اعتصاب غذا کردند و تا عوامل زندان و دادستانی حاضر به تعهد برای توقف اجرای احکام نشدند دست از اعتصاب نکشیدند. از سوی دیگر در ۵۹ زندان کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» با همبستگی ادامه دارد و ما زندانیان عضو کارزار با تشدید اعدام‌ها اراده‌مان برای ادامه کارزار قوی‌تر شده‌است. با توجه به وضعیت فعلی و اینکه روزانه یکی از معترضان از جمله بازداشتی‌های دی ماه را اعدام می‌کنند؛ طرح مساله اعدام برای افکار عمومی ضروری است؛ زیرا اعدام به معنای «سلب حیات» و خشونت دولتی است و در ایران هر اعدامی با هدفی سیاسی و برای ایجاد رعب و وحشت است و اکنون تهدید این عمل ضد انسانی تمام جامعه ایران را فرا گرفته است.

لازم می‌دانیم از تمام سازمان‌ها، احزاب سیاسی، نهادهای حقوق بشری، صنفی و مدنی و از جمله بازنشستگان و شخصیت‌های داخلی و بین‌المللی به خاطر مخالفت با اعدام به صورت عام و حمایت از کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» تشکر و قدردانی نماییم. اما در کمال فروتنی، با توجه به موارد فوق ما انتظار داریم احزاب، سازمان‌ها، جریان‌های سیاسی، حقوق بشری، صنفی و مدنی که مخالف اعدام هستند در دفاع از «حق حیات» و «نه به اعدام» بدون اما و اگر عمل کنند.

با توجه به اینکه ۱۳۲ هفته زندانیان متحدانه کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» را پیش برده و کم‌ترین وظیفه خود را به عنوان زندانی انجام داده و اعضای آن به انفرادی منتقل، ضرب و شتم و اعدام شده‌اند، انتظار می‌رود مخالفان اعدام قدم‌های موثری برای توقف اعدام بردارند و از هر امکانی برای واکنش عملی به اعدام استفاده کنند.

همان‌طور که در هفته‌های اخیر شاهد بودیم حکومت بحران‌زا و بحران‌زی حاکم بر جان و زندگی مردم، اعدام‌ها را گسترش داده است. به طوری که از ابتدای مرداد ماه تاکنون ۳۵ تن را اعدام کرده که یکی از اعدام‌شدگان کودک و یک تن دیگر زن بوده‌است. ۲۸ تن از این افراد در فاصله بین ۶ مرداد تاکنون اعدام شده‌اند که ۳ تن از سربداران از معترضان قیام دی‌ماه بودند.

حکومت ولایت فقیه که ادامه حاکمیت خود را در گرو سرکوب و استعمار مردم به خصوص طبقات محروم و زحمت‌کشان قرار داده‌است به بهانه جنگ، زندگی و معیشت مردم را مورد حمله سنگین قرار داده است؛ با اقلیتی معلوم‌الحال خیابان‌ها را شبانه اشغال کرده و به ابتذال کشانده و یگان‌های زرهی و ایست‌های بازرسی را در معابر اصلی مستقر کرده و تلاشی برای توقف جنگ ندارد، زیرا از جنگ واهمه ندارد و تهدید بیگانه برایش به سان هشت‌سال جنگ با عراق نعمت تلقی می‌گردد. همه هراس باندهای مختلف حاکم علی‌رغم اختلافات زیاد از پا گرفتن قیام داخلی است. آن‌ها نیک می‌دانند به واسطه شهرهای موشکی می‌توانند در مقابل آمریکا و اسرائیل تا حد امکان زمان بخرند تا بقای خود را تضمین نمایند.

هیچ کشور و قدرت خارجی علی‌رغم جنگ‌افروزی حکومت ایران، حامل صلح، دموکراسی، برابری و حقوق بشر برای ایران و منطقه نیست. ما به عنوان مخالفان اعدام طبیعتاً با جنگ و مداخله خارجی نیز مخالفیم و بارها این را اعلام کرده‌ایم.

رفاه، برابری، آزادی، شادی و نفی هر شکل از استثمار و استبداد تنها به دست مردم و قدرت جمعی ممکن است. به خاطر همین معنایی خامنه‌ای رهبر دیده نشده مستبد، به وصیت پدرش عمل می‌کند: خدای دهه شصت را فرا می‌خواند و جرثقیل‌های اعدام را به خیابان می‌آورد تا جان امیرحسین صفری و ابوالفضل سپاهی را در ملاءعام بگیرد و جوان ۱۹ ساله، آروین خیرخواهان که از شور زندگی مملو است را در شاهرود اعدام می‌کند و کشتار و قتل عام دی ماه را به این شکل ادامه دهد تا مانع هر شکلی از اعتراض برای تحول انقلابی و بنیادین باشد و نمایندگانش در نماز جمعه و صدا و سیما از ثمرات اعدام می‌گویند و جلادان راستایش می‌کنند. حال هر وجدان بیداری به این می‌اندیشد که اگر این جوانان معترض مجرم و قاتل بودند و در انتظار عمومی به

مردم عراق در میان دو سنگ آسیاب!

کوتاه آمدن در برابر خواسته‌های آمریکا او را مورد انتقاد قرار داده‌اند. در این رابطه علی اکبر ولایتی مشاور رهبر ناپیدای رژیم در امور بین‌المللی یک روز پس از ورود زیدی به آمریکا، او را جوانی کم تجربه نامید و سفر او را تأسف بار دانست که به حیثیت عراق لطمه زده است. البته ناظران سیاسی هدف سفر علی زیدی به آمریکا و قطر را علاوه بر عقد قراردادهای کلان اقتصادی، حمل پیام سیاسی آمریکا به جمهوری اسلامی در رابطه شرایط جنگی ذکر کرده‌اند. زیدی نیز در این رابطه روز پنجشنبه در صفحه خود در شبکه ایکس نوشت که "امروز در یک سفر رسمی به تهران می‌روم و با مسئولان جمهوری اسلامی دیدار خواهم کرد تا در خصوص مسائل مهم دوجانبه و مسائل منطقه‌ای و تلاش برای تقویت امنیت و ثبات منطقه گفتگو کنیم". سفر مستقیم او به قطر و از آنجا به تهران نیز احتمال جایگزینی قطر و عراق بعنوان میانجی بجای پاکستان را در بر دارد. با این حال عباس عراقچی در این رابطه اعلام کرد که: "ما نیازی به واسطه برای مذاکره با آمریکا نداریم و میانجی به اندازه کافی هستند". مرکز اطلاع رسانی ریاست جمهوری رژیم نیز در این رابطه تنها اعلام کرد که پزشکین و زیدی در دیدار خود بر تحکیم روابط و گشودن افقهای جدید همکاری میان تهران و بغداد تأکید کرده‌اند.

اما آنگونه که علی زیدی تأکید کرده با خروج نیروهای نظامی آمریکا از عراق، کمپانیهای نفتی و گازی آمریکایی برای غارت منابع طبیعی وارد عراق خواهند شد. چنانچه خلع سلاح گروههای حشد شعبی که تاکنون بخشاً عملی شده تکمیل گردد، جمهوری اسلامی یکی دیگر از نیروهای مسلح موسوم به "محور مقاومت" خود را از دست خواهد داد و این هم گامی در مسیر پایان استراتژی جنگ بازدارنده جمهوری اسلامی بحساب خواهد آمد. تجربه چهار دهه گذشته نیز نشان داده است که کارگران و مردم ستمدیده عراق نه با دخالتهای جمهوری اسلامی و وابستگانش و نه با مداخله گری آمریکایی‌نمی‌توانند از آسایش و امنیت برخوردار گردند. تأمین رفاه و آسایش کارگران و دیگر اقشار تهیدست مردم عراق، سرزمینی که دارای منابع سرشار طبیعی است، در گرو سازمانیابی و اتحاد مبارزاتی و بدست گرفتن سرنوشت خود آنان ممکن و میسر خواهد بود.

و به ویژه جمهوری اسلامی قرار گرفته است. زیرا جمهوری اسلامی تا کنون از طریق این گروهها در عراق دولت در سایه تشکیل داده و حتی در تعیین مقامات دولتی و امنیتی عراق نیز آشکارا دخالت می‌کرد. جمهوری اسلامی از این طریق علاوه بر اینکه میلیاردها دلار از پول مردم عراق را از راههای گوناگون غارت کرده، موجب نهادینه شدن دزدی و فساد کلان در کل عراق نیز شده است و به وسیله گروههای مسلح اسلامی وابسته به خود در عراق هرگونه صدای اعتراض و مخالفتی علیه جمهوری اسلامی در آن کشور را به خاک و خون کشیده است.

عقد چنین قراردادهای کلانی با آمریکا در سفر علی زیدی و دادن وعده خلع سلاح گروههای وابسته به زیان جمهوری اسلامی رژیم جمهوری اسلامی و اقدام دیگری در جهت کوتاه کردن دست رژیم از دخالت در کشورهای منطقه است. از زمان سقوط رژیم جنایتکار صدام عراق به جولانگاه و محل نفوذ و دخالت سپاه پاسداران در همه عرصه‌ها و نهادهای حکومتی تبدیل شد و جمهوری اسلامی از این طریق حتی بخشی از تحریمها را دور زده و هم بخشی از کسری بودجه خود را نیز از طریق سوخت

علی زیدی نخست وزیر تازه کار عراق روز پنجشنبه اول مرداد به دعوت مسعود پزشکیان برای دیدار یک روزه وارد تهران شد. برخلاف پروتکل‌های دیپلماتیک موجود، وزیر اقتصاد دولت پزشکیان از او در فرودگاه استقبال نمود. سفر علی زیدی به تهران تنها دو روز پس از آن صورت گرفت که او در کاخ سفید با دونالد ترامپ دیدار و گفتگو کرد و راهی قطر شد. این دیدارها تنها سه ماه پس از آن صورت گرفت که علی زیدی به مثابه یک سرمایه‌دار بانکدار عراقی از سوی گروه‌های شیعه بعنوان کاندید احراز پست نخست وزیری معرفی گردید و از سوی آمریکا نیز پذیرفته شد.

این درحالی بود که آن گروهها قبلاً نوری مالکی نخست وزیر فاسد و اسبق عراق را که مورد حمایت کامل جمهوری اسلامی است، بعنوان کاندید پست نخست وزیری تعیین کرده بودند که با مخالفت ترامپ روبرو شد و پس از مقاومت زیاد مجبور شد کاندیداتوری خود را پس گیرد. زیرا ترامپ تهدید نمود که در صورت تعیین او بعنوان نخست وزیر ارسال دلارهای موجود عراق در بانک مرکزی آمریکا به آن کشور را متوقف خواهد کرد و همکاری خود با دولت عراق را قطع خواهد کرد. قابل ذکر است که بنا به قانون اساسی عراق در تقسیم موقعیتهای حکومتی میان احزاب سیاسی عراق، پست نخست وزیری که بالاترین موقعیت حکومت و فرماندهی کل نیروهای مسلح را نیز دارا می باشد، به گروههای شیعه اختصاص داده شده است.

علی زیدی طی اقامت پنج روزه در آمریکا، ۴۸ توافقنامه اقتصادی به ارزش بیش از ۶۰ میلیارد دلار در زمینه‌های نفت، گاز و خطوط لوله انتقال انرژی با آمریکا امضا نمود. نخست وزیر عراق در مقابل دوربین خبرنگاران در کاخ سفید

ضمن تعریف و تمجید از آمریکا بعنوان یک قدرت بزرگ اقتصادی اعلام کرد که توافق شده تا ماه سپتامبر امسال نیروی نظامی آمریکا از عراق خارج شوند و شرکتهای تجاری و بازرگانی آمریکایی بجای آنان به عراق خواهند آمد. او افزود که گروههای مسلح عراقی نیز باید تا آزمون سلاحهای خود را تحویل دولت بدهند و داشتن سلاح باید در انحصار دولت باشد. البته خلع سلاح گروههای شیعه وابسته به جمهوری اسلامی تحت عنوان "حشد شعبی" تا کنون مورد مخالفت شدید بعضی از آن گروهها

و ساز بانک مرکزی و دیگر بانکهای خصوصی و دست ساز خود در عراق انجام داده است.

از این نظر سفر علی زیدی به آمریکا و بستن قراردادهای اقتصادی، و وعده خلع سلاح گروههای اسلامی، از سوی جمهوری اسلامی، چرخش عراق بسوی آمریکا تلقی شده و نارضایتی مقامات جمهوری اسلامی و جناح اصولگرا را بدنبال داشته است. خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی "ایرنا" در این رابطه نوشت "منتقدان زیدی به دلیل



اطلاعیه:



روزانه شدن برنامه‌های تلویزیون آلترناتیو شورایی؛ گامی در جهت تقویت صدای طبقه کارگر و جنبش آزادی‌خواهی

و مشارکت فعال نیروهای چپ و کمونیست، تمام امکانات خود را برای گسترش فعالیت‌هایش به کار خواهد گرفت تا بیش از پیش به رسانه طبقه کارگر، جنبش آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی و همه کسانی تبدیل شود که برای پایان دادن به فقر، استثمار، تبعیض و سرکوب مبارزه می‌کنند.

روزانه شدن برنامه‌های تلویزیون آلترناتیو شورایی نخستین گام در این مسیر است. این تصمیم، پاسخی به نیازهای امروز جامعه و تلاشی برای حضور مؤثرتر در متن مبارزات جاری است؛ تلاشی برای آنکه صدای اعتراض، سازمان‌یابی و همبستگی طبقاتی رساتر از گذشته شنیده شود و رسانه‌ای در خور جنبشی شکل گیرد که برای آزادی، برابری، رفاه و حاکمیت شورایی مبارزه می‌کند.

کمیسیون تلویزیون آلترناتیو شورایی
ژوئیه ۲۰۲۶



در فوریه ۲۰۲۲ با هدف ایجاد تریبونی مستقل برای نیروهای چپ و کمونیست و بازتاب مبارزات کارگران، زنان، جوانان، بازنشستگان، معلمان و همه آزادی‌خواهان فعالیت خود را آغاز کرد. از همان ابتدا، روزانه شدن برنامه‌های این تلویزیون به‌عنوان ضرورتی سیاسی و اجتماعی مطرح بود؛ ضرورتی که امروز، در متن تحولات شتابان جامعه ایران، بیش از هر زمان دیگری خود را نشان می‌دهد.

امروز مسئولیت ما سنگین‌تر از گذشته است. در شرایطی که نبرد میان جامعه آزادی‌خواه و حکومت اسلامی هر روز ابعاد تازه‌ای پیدا می‌کند، حضور مستمر یک رسانه چپ، سوسیالیستی و متعهد به منافع طبقه کارگر، دیگر تنها یک انتخاب نیست، بلکه ضرورتی برای تقویت آگاهی، همبستگی و سازمان‌یابی مبارزات اجتماعی است.

از این‌رو، کمیسیون آلترناتیو شورایی اعلام می‌کند که تلویزیون آلترناتیو شورایی با اتکا به همراهی

جامعه ایران در سال‌های اخیر یکی از پراشته‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر خود را پشت سر گذاشته است. از خیزش‌های مردمی و اعتصابات گسترده کارگری تا سرکوب خونین جمهوری اسلامی، از گسترش فقر، بیکاری و بی‌حقوقی تا جنگ و پیامدهای ویرانگر آن بر زندگی میلیون‌ها انسان؛ همه این تحولات نشان داده‌اند که جامعه بیش از هر زمان دیگری به رسانه‌ای نیاز دارد که روایتگر واقعیت از منظر مردم معترض، طبقه کارگر و جنبش آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی باشد. در مقابل، رسانه‌های جریان اصلی واقعیت مبارزات مردم را به حاشیه رانده‌اند. آنچه در این روایت‌ها غایب بوده، زندگی واقعی مردم، مبارزه روزمره طبقه کارگر علیه استثمار، اعتراض زنان علیه تبعیض، مقاومت جوانان در برابر سرکوب و تلاش جامعه برای رهایی از جمهوری اسلامی و دستیابی به آزادی، برابری و رفاه بوده است.

تلویزیون آلترناتیو شورایی از آغاز فعالیت خود



افزایش ساعات پخش تلویزیون آلترناتیو شورایی



به اطلاع بینندگان "تلویزیون آلترناتیو شورایی" می‌رسانیم که برنامه‌های ما که اکنون دو روز در هفته پخش می‌شود، از ۱۰ مرداد ۱۴۰۵ برابر با ۱ اوت ۲۰۲۶ به **شش روز در هفته** افزایش پیدا می‌کند.

برنامه‌ها از ساعت ۵ تا ۶ بعد از ظهر روزهای دوشنبه تا شنبه

پخش و در طول شبانه روز، دو بار روی فرکانس زیر تکرار می‌شود.

مشخصات تلویزیونی شبکه ماهواره‌ای

Alternative Shorai Satellite:

Yahsat Frequency: 12594 Polarization: Vertical/

Symbol Rate: 27500 FEC: 2/3



تلویزیون آلترناتیو شورایی

رسانه شورایی همگاری نیروهای چپ و کمونیست

پخش مستقیم برنامه‌های تلویزیون آلترناتیو شورایی
<https://alternative-shorai.tv>

اطلاعیه